

ارزیابی تطبیقی کیفیت ترجمه خطبه قاصعه مبتنی بر الگوی نقش‌گرای جولیان هاوس (مطالعه موردی: ترجمه میرحبیب‌الله خوبی و شهیدی)

فاطمه عامری اختیارآبادی^{۱*}، مرتضی عرب^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

۲- استادیار گروه الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۵

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۹

چکیده

ترجمه متون دینی خطابی، به‌ویژه نهج‌البلاغه، به سبب تراکم معنا و بلاغت بالا، صرفاً با تطابق واژگانی سنجیده نمی‌شود؛ بلکه نیازمند ارزیابی نقش‌ها و کارکردهای گفتمانی متن است. خطبه قاصعه، طولانی‌ترین و یکی از پیچیده‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه، نمونه‌ای شاخص برای بررسی میزان موفقیت مترجمان در بازآفرینی این کارکردها است. این پژوهش، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه الگوی نقش‌گرای جولیان هاوس (نسخه ۲۰۱۵)، در صدد پاسخ به این پرسش است که دو ترجمه فارسی خوبی و شهیدی از خطبه قاصعه، تا چه اندازه هم‌ارزی کارکردی متن مبدأ را در سه سطح اندیشگانی، بینافردی و متنی حفظ کرده‌اند؟ داده‌ها شامل پنج فراز شاخص از خطبه قاصعه است که به‌صورت هدفمند انتخاب و در سطح جمله‌واره معنایی تحلیل شده‌اند. در این چارچوب، سیاق (حوزه، لحن و وجه) و نوع ترجمه (آشکار/پنهان) بررسی و میزان انطباق آن‌ها با مشخصه‌های متن مبدأ سنجیده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، هر دو ترجمه در انتقال هسته معنایی موفق‌اند، اما از حیث حفظ مشخصه سیاقی، تفاوت معناداری دارند. ترجمه خوبی با حفظ لحن تحذیری و فیلتر فرهنگی خاموش، ترجمه‌ای آشکار و هماهنگ با الزامات زبان مبدأ، ارائه شده است. در مقابل، ترجمه شهیدی با تلطیف واژگانی، تقطیع نحوی و درونی‌سازی کنش‌ها به‌صورت الگومند در پنج قطعه، خطاهای پنهانی تولید کرده که گونه متن را از خطبه تحذیری به نثر ادبی موزون، سوق داده و کارکرد بینافردی را تضعیف کرده است. بر این اساس، ترجمه خوبی، آشکار و ترجمه شهیدی، ترجمه آشکار دارای عناصر پنهان، ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: خطبه قاصعه، نهج‌البلاغه، الگوی جولیان هاوس، میرحبیب‌الله خوبی، سیدجعفر شهیدی

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

ترجمه متون دینی، به‌ویژه نهج‌البلاغه، از دشوارترین حوزه‌های پژوهش در مطالعات ترجمه است. نهج‌البلاغه، به سبب فصاحت و بلاغت ممتاز، عمق محتوایی، ساختار خطابی منسجم و ظرافت‌های لغوی و نحوی، از برجسته‌ترین نمونه‌های نثر عربی به شمار می‌آید. در میان خطبه‌ها، خطبه قاصعه، طولانی‌ترین و یکی از پیچیده‌ترین متون دینی از حیث زبان و معناست. مضمون محوری آن نکوهش تکبر و تعصب، دعوت به تواضع و تبیین مراتب توحید است. فراوانی صنایع بلاغی، استعاره‌ها و ساخت‌های متوازی، متن را به خطبه‌ای با تراکم معنایی بسیار بالا تبدیل کرده است. از این‌رو انتقال دقیق پیام آن صرفاً با معادل‌گذاری واژگانی تحقق نمی‌یابد؛ بلکه مستلزم بازآفرینی نقش‌ها، سبک خطابی و انسجام گفتمانی متن مبدأ است. با وجود ترجمه‌های متعدد و پژوهش‌های موجود، غالباً به تحلیل‌های لغوی یا نحوی، محدود شده و کمتر از منظر نقش‌های گفتمانی و کارکردهای ارتباطی بررسی شده‌اند. درحالی‌که متون دینی بلاغی، تحلیلی فراتر از تطابق واژگان می‌طلبند؛ تحلیلی که سه نقش بنیادین زبان (اندیشگانی، بینافردی و متنی) را ارزیابی کند.

الگوی نقش‌گرای جولیان هاوس، چارچوبی دقیق برای تحلیل و ارزیابی ترجمه فراهم می‌کند. این الگو با تکیه بر متغیرهای سیاق (حوزه، لحن و وجه) و تمایز میان ترجمه‌های آشکار و پنهان، امکان سنجش هم‌ارزی کارکردی میان متن مبدأ و مقصد را فراهم می‌آورد. تاکنون پژوهش مستقلی که کیفیت ترجمه خطبه قاصعه را بر پایه تحلیل سیاق کلامی و به‌صورت تطبیقی بررسی کند، گزارش نشده است.

انتخاب دو ترجمه از میرحبيب‌الله خوبی و سیدجعفر شهیدی در این پژوهش، بر پایه تفاوت بنیادین در «زمانه»، «گفتمان» و «استراتژی ترجمه» صورت گرفته است که بستری ایده‌آل برای ارزیابی تطبیقی با الگوی هاوس فراهم می‌سازد:

الف) میرحبيب‌الله خوبی: میرزا حبیب‌الله خوبی (متوفی ۱۳۲۴ق) در اثر سترگ خود، منهاج‌البراعة فی شرح نهج‌البلاغه، نماینده گفتمان دینی و ادبی عصر قاجار است. ترجمه

وی مستقل و یکپارچه نیست؛ بلکه در ذیل شرح ادبی و محتوایی، به صورت مزجی و قطعه‌قطعه ارائه شده است. زبان او مشحون از واژگان کهن و ساخت‌های دستوری عربی مآب است و شاید برای مخاطب عام معاصر، دشوار نماید.

ب) **سیدجعفر شهیدی**: در مقابل، دکتر سیدجعفر شهیدی (متوفی ۱۳۸۶ش) با رویکردی ادیبانه و متکی بر نثر معیار معاصر، با تکیه بر دانش عمیق تاریخی و تسلط بر هر دو ادبیات عرب و فارسی است.

این پژوهش، از نظر هدف کاربردی و از حیث روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی است و در چارچوب الگوی نقش‌گرای هاوس (نسخه ۲۰۱۵) انجام شده است. در این الگو، کیفیت ترجمه با معیار «هم‌ارزی کارکردی» سنجیده می‌شود؛ بدین معنا که ترجمه مطلوب، «نمای متنی متن مبدأ» را در زبان مقصد بازآفرینی می‌کند. هاوس برای ترسیم این مشخصه‌ها، از تحلیل گونه و متغیرهای سیاق (حوزه، لحن و وجه) استفاده می‌کند که به ترتیب با سه فرانقش اندیشگانی^[۱]، بینافردی^[۲] و متنی^[۳] متناظرند.

متن مبدأ از نهج البلاغه بر اساس تصحیح صبحی صالح (۱۳۸۷، خطبه ۱۹۲) استخراج شده است. به دلیل حجم بالای خطبه، نمونه‌گیری هدفمند انجام گرفته و پنج فراز موضوعی شاخص با اتکا به تقسیم‌بندی جعفری (۱۳۸۰) انتخاب شده است:

۱- ستایش و سپاس خدا

۲- خود بزرگ‌پنداری ابلیس و سرانجام او

۳- برکنار داشتن از عصیبت و حمیت

۴- فروتنی پیامبران

۵- بازگشت مسلمانان به شیوه‌ی جاهلیت

دو ترجمه میرحبیب‌الله خویی (۱۴۲۴) و سیدجعفر شهیدی (۱۳۷۸)، به دلیل جایگاه علمی و تفاوت آشکار در سبک (نثر کهن / منبع‌محور در برابر نثر معیار روان)، برای مقایسه انتخاب شده‌اند.

واحد تحلیل، «جمله‌واره معنایی^[۴]» است؛ یعنی کوچک‌ترین واحد گفتمانی دارای گزاره مستقل. بر این اساس، پنج فراز منتخب، شامل ۸۴ جمله‌واره از میان ۲۶۷ جمله‌واره در کل خطبه انتخاب شده است.

۲-۱- فرایند ارزیابی

این فرایند در چهار مرحله انجام شد:

- ۱- ترسیم مشخصه‌های متن مبدأ: ابتدا، گونه هر قطعه تعیین و سپس سه متغیر سیاق کلامی (حوزه، لحن و وجه) به همراه کارکرد غالب متن، توصیف شد. این مرحله، معیار سنجش برای مراحل بعدی را فراهم کرد.
- ۲- ارزیابی تطبیقی هر ترجمه: میزان حفظ یا تغییر هر یک از سه متغیر سیاق در دو ترجمه، بررسی و پیامد هر تغییر بر کارکرد ارتباطی متن تحلیل شد.
- ۳- شناسایی و طبقه‌بندی خطاها: ناهمخوانی‌ها شناسایی شده و بر اساس الگوی هاوس (۲۰۱۵) در دو سطح طبقه‌بندی شد: خطاهای آشکار؛ خطاهای پنهان.
- ۴- ارزیابی نهایی: کیفیت هر ترجمه بر مبنای بسامد و نوع خطاها و میزان موفقیت در حفظ مشخصه‌های متن مبدأ در چارچوب ترجمه آشکار، سنجیده شد. همچنین برای اطمینان از دقت تحلیل‌های معنایی، موارد چالش‌برانگیز با مراجعه به شروح معتبر نهج البلاغه (ابن میثم بحرانی و ابن ابی‌الحدید) اعتبارسنجی شد.

۳-۱- سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- ۱) دو ترجمه خوبی و شهیدی در بازآفرینی مشخصه‌های متنی خطبه قاصعه بر اساس سیاق کلامی (حوزه، لحن و وجه) تا چه میزان با متن مبدأ انطباق دارند؟
- ۲) عدم انطباق‌های شناسایی شده در هر ترجمه به چه نوع خطاهایی (آشکار یا پنهان) منجر شده‌اند؟

۳) کدام ترجمه در حفظ ویژگی‌های «ترجمه آشکار» موفق‌تر بوده است؟

۱-۴- پیشینه پژوهش

مرور پیشینه این پژوهش در سه محور سامان یافته است:

الف) پژوهش‌های بلاغی و زبان‌شناختی خطبه قاصعه

کمیلی تخته‌جان (۱۳۸۴)، در پایان‌نامه خود با عنوان «شرح خطبه قاصعه امام علی (ع)»، با رویکرد تفسیری-تحلیلی، محتوای خطبه را فراز به فراز شرح داده است. وی ضمن توضیح معنای واژگان کلیدی و ارائه ترجمه‌ای روان، به ابعاد معرفتی و اخلاقی هر بخش پرداخته و نشان داده است که خطبه قاصعه متنی سرشار از آموزه‌های تربیتی با ساختاری جامعه‌ساز است. ره‌آورد: شناسایی مؤلفه‌های محتوایی و اخلاقی متن مبدأ که مبنایی برای درک لایه‌های معنایی خطبه فراهم می‌کند.

ابراهیم‌زاده (۱۳۸۹)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در دانشگاه مازندران با عنوان «بررسی زبان‌شناختی خطبه قاصعه نهج‌البلاغه»، ساختارهای واژگانی، صرفی، نحوی و معنایی خطبه را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که امام علی (ع) با بهره‌گیری از واژگان مأنوس، احیای لغات مهجور، استعاره، کنایه، ایجاز، اطناب و موسیقی درونی، خطبه را به متنی بلاغی و آهنگین متناسب با مقام، تبدیل کرده است. ره‌آورد: شناسایی ظرفیت‌های سبکی و زبانی خطبه که چالش‌های ترجمه آن را آشکار می‌سازد.

مسبوق، مظفری و محمدزاده (۱۳۹۵)، در مقاله «تحلیل سبک‌شناختی خطبه قاصعه»، با رویکرد توصیفی-تحلیلی، خطبه را در پنج لایه سبک‌شناسی بررسی کرده‌اند: در لایه آوایی، عناصر موسیقایی چون سجع، جناس و واج‌آرایی؛ در لایه واژگانی، کاربرد واژه‌های مرکب و فصیح؛ در لایه نحوی، جمله‌های کوتاه، انشایی و شیوه‌های تأکیدی؛ در لایه بلاغی، صور خیال چون استعاره و کنایه و در لایه فکری، موضوعاتی چون توحید، نبوت و شیطان‌شناسی. ره‌آورد: آشکارسازی ساختار چندلایه سبکی خطبه که نشان می‌دهد مترجم باید همزمان به چندین سطح زبانی توجه کند.

مشایخی و زارع اطاق‌سرایبی (۱۳۹۹)، در مقاله «تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی سطح دلالتی خطبه قاصعه»، گفتمان خطبه را در دو سطح بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد، شرایط زمانی، مکانی و سیاسی زمان ایراد خطبه، موجب برجسته شدن مفاهیمی چون تعصب جاهلی و قبیله‌گرایی شده است. در سطح بافت متنی نیز، عناصر بلاغی کاملاً منطبق بر بافت موقعیتی بوده‌اند. ره‌آورد: تبیین نقش بافت موقعیتی در شکل‌گیری معنا؛ یافته‌ای که با تأکید الگوی هاوس بر اهمیت بافت همسوست.

کاشفی و فتاحی‌زاده (۱۴۰۰)، در مقاله «بررسی جلوه‌های بلاغت در خطبه قاصعه»، با بهره‌گیری از منابع علم معانی و بیان، آرایه‌های بلاغی را در سه محور مجاز، استعاره و کنایه تحلیل کرده‌اند. یافته‌ها حاکی است استعاره، پرتکرارترین و مؤثرترین ابزار بلاغی در خطبه است و نقش کلیدی در القای مفاهیم چندلایه و تقویت تأثیر کلام بر مخاطب دارد. ره‌آورد: شناسایی نقش محوری استعاره در ساختار بلاغی خطبه و اهمیت حفظ آن در ترجمه.

خلاً محور اول: این مطالعات، بنیان شناخت ساختار متن مبدأ را فراهم کرده‌اند؛ اما هیچیک به ارزیابی کارکردی ترجمه‌ها نپرداخته و صرفاً بر تحلیل متن عربی متمرکز بوده‌اند. از این‌رو، نحوه بازتاب این مؤلفه‌های بلاغی و سبکی در ترجمه‌های فارسی همچنان نیازمند بررسی است.

ب) پژوهش‌های ارزیابی ترجمه خطبه قاصعه با الگوهای غیر از هاوس

ملابراهیمی و رضائی (۱۴۰۲)، در مقاله «روش‌شناسی ترجمه مقولات فرهنگی در خطبه قاصعه: مقایسه ترجمه آیتی و شهیدی بر پایه چارچوب نیومارک»، شیوه‌های ترجمه مفاهیم فرهنگی را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد، بیشترین فراوانی مقولات فرهنگی از نوع «نهادها و آداب و رسوم» و پربسامدترین روش‌ها «انتقال» و «معادل فرهنگی» است. شهیدی با استفاده از راهکار تلفیقی و تعلیقات پایانی، در انتقال فرهنگ مبدأ موفق‌تر عمل کرده است. ره‌آورد: برتری شهیدی در انتقال مقولات فرهنگی با تکیه بر راهکارهای تلفیقی.

سعیداوی و طالبی قره‌قشلاقی (۱۴۰۱)، در مقاله «بررسی معادل‌گزینی در ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه بر اساس نقد متن‌محور»، معادل‌گزینی را در دو سطح واژگان و

بافت متنی تحلیل کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد، شهیدی در معادل‌گزینی برای معنای ارجاعی و بافتی برخی واژگان، دقت کافی نداشته است، هرچند تلاش وی در ارائه ترجمه‌ای موزون و آهنگین با فصاحت فارسی هماهنگ است. برخی واژگان نیز بدون توجه به بافت متنی، معادل‌یابی شده و منجر به برداشت نادرست شده‌اند. ره‌آورد: شناسایی ضعف شهیدی در حفظ معنای ارجاعی در برابر برتری وی در فصاحت فارسی.

حاجی‌زاده و باقری (۱۴۰۱)، در مقاله «بررسی ترجمه فیض‌الاسلام از نهج‌البلاغه بر اساس الگوی وینی و داربلنه: مطالعه موردی خطبه اشباح و قاصعه»، میزان به‌کارگیری تکنیک‌های هفت‌گانه را مشخص کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد، فیض‌الاسلام با رویکرد لفظ‌مدار، تغییرات عمده‌ای در ساختار مبدأ ایجاد نکرده و تنها تغییرات جزئی اجباری را اعمال کرده است. وی در معادل‌یابی تلاش فراوان کرده و از واژگان کهن و اصیل فارسی بهره گرفته است. ره‌آورد: تأیید گرایش لفظ‌مدار و وفاداری فیض‌الاسلام به ساختار مبدأ. بخشش، اسماعیلی طاهری، میراحمدی و کشاورز (۱۴۰۰)، در مقاله «ارزیابی ترجمه گرمارودی از خطبه قاصعه بر اساس نظریه وینی و داربلنه»، بسامد شیوه‌های هفت‌گانه را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد، گرمارودی از مؤلفه‌های غیرمستقیم بیشتر از مستقیم بهره گرفته که ناشی از کهن‌گرایی و سیره‌نویسی است. وی به جای ترجمه تحت‌اللفظی به معادل‌یابی پرداخته و واژگان را از ساختار مجازی بیرون کشانده و صورت قابل فهمی ارائه داده است. ره‌آورد: شناسایی رویکرد غیرمستقیم گرمارودی و تلاش وی برای افزایش خوانایی.

خلاً محور دوم: این پژوهش‌ها عمدتاً بر الگوهای نیومارک و وینی - داربلنه تکیه داشته‌اند که بر تکنیک‌های واژگانی و معادل‌یابی متمرکزند. هیچیک از الگوی هاوس برای سنجش هم‌ارزی کارکردی و تحلیل ابعاد سه‌گانه سیاق (حوزه، لحن، وجه) استفاده نکرده‌اند. همچنین ترجمه خوبی در هیچیک از این پژوهش‌ها مورد بررسی قرار نگرفته است.

ج) تحقیقات مرتبط با الگوی هاوس

هاوس (۲۰۱۵)، در کتاب «ارزیابی کیفیت ترجمه: گذشته و حال»، الگوی ۱۹۹۷ خود را بازنگری کرده است. چارچوب عملیاتی کتاب بر مقایسه نظام‌مند متن مبدأ و مقصد

استوار است و استخراج پروفایل متنی از مسیر سه مؤلفه حوزه، لحن و وجه همراه با گونه صورت می‌گیرد. وی تمایز کلیدی ترجمه آشکار/پنهان و مفهوم فیلتر فرهنگی را برای مدیریت تفاوت‌های هنجاری بین دو فرهنگ طرح کرده و انواع خطا را به آشکار و پنهان تفکیک نموده است. ره‌آورد: ارائه چارچوب نظام‌مند برای سنجش کیفیت مبتنی بر شواهد زبانی - متنی و تعیین نوع ترجمه بر اساس غایت ارتباطی.

خان‌جان (۱۳۹۴)، در مقاله «الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا امروز»، با هدف بازخوانی انتقادی الگو، بر ضرورت بازنگری و بروزرسانی آن تأکید کرده است. یافته‌ها مبین اکتفای الگو به عوامل متنی - زبانی و غفلت از سطح تحلیل اجتماعی، قطبی‌نگری در طرح دوگانی‌های ترجمه آشکار/پنهان و بن‌بست تحلیلی در تعیین نقش متنی منحصربه‌فرد است. ره‌آورد: شناسایی نقاط قوت و محدودیت‌های الگو که راهنمای کاربرد آگاهانه آن است.

سلیمی و انصاری (۱۳۹۹)، در مقاله «بررسی کیفیت ترجمه نهج البلاغه مبتنی بر الگوی نقش‌گرای هاوس: مطالعه موردی ترجمه علامه جعفری و شهیدی از خطبه اشباح»، با روش توصیفی - تحلیلی، نوع ترجمه و کیفیت متن را واکاوی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد، هر دو مترجم کیفیت متن اصلی را حفظ کرده و مؤلفه‌های سیاق و گونه با تغییراتی جزئی در متن مقصد منتقل شده است. هر دو ترجمه از نوع آشکار است، اما ترجمه شهیدی نسبت به جعفری آشکارتر ارزیابی شده است. ره‌آورد: تأیید گرایش ترجمه‌های نهج البلاغه به رویکرد آشکار و برتری نسبی شهیدی در این زمینه.

بیرانوند، نظری و قاسمی‌موسوی (۱۴۰۲)، در مقاله «ارزیابی کیفیت ترجمه فارسی رمان فردقان بر اساس الگوی هاوس»، ترجمه علیرضا باقر را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد، هرچند مترجم در قسمت‌هایی با استفاده از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی، ترجمه را به فرهنگ مقصد نزدیک کرده و حذف از راهکارهای پرتکرار بوده، اما غالب ترجمه آشکار است. ره‌آورد: نشان دادن امکان ترکیب رویکردهای آشکار و پنهان در یک ترجمه بسته به بافت.

نذیر، خان و احمد (۲۰۲۲)، در مقاله «ترجمه قرآن و تنوع معنایی: ارزیابی ترجمه‌های اردوی قرآن با کاربرد مدل هاوس»، از دانشگاه پیشاور پاکستان، هفت ترجمه اردوی سوره ضحی را ارزیابی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد، متون دینی نیازمند ترجمه آشکار هستند که باید زمینه اصلی خود را حفظ کنند. البته الگو در ارزیابی جنبه‌های غیرزبانی قرآن با محدودیت مواجه است و مترجمان واژه‌های مبهم را بر اساس ایدئولوژی خود ترجمه کرده‌اند. ره‌آورد: تأیید ضرورت ترجمه آشکار برای متون دینی و شناسایی محدودیت الگو در ارزیابی ابعاد فرازبانی.

خلأ محور سوم: الگوی هاوس تاکنون بر خطبه قاصعه اعمال نشده است. تنها پژوهش مشابه (سلیمی و انصاری)، بر خطبه اشباح متمرکز بوده و ترجمه خوبی را شامل نمی‌شود. همچنین هیچیک از این پژوهش‌ها به مقایسه تطبیقی همزمان دو مترجم با سبک‌های متفاوت در یک خطبه نپرداخته‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر در چهار محور متمایز است:

۱- نخستین کاربرد الگوی هاوس بر خطبه قاصعه: این خطبه به‌عنوان طولانی‌ترین خطبه نهج‌البلاغه با پیچیدگی بلاغی - معنایی خاص و گونه تحذیری - ترغیبی، تاکنون با این الگو بررسی نشده است.

۲- مقایسه تطبیقی همزمان دو مترجم: برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً یک ترجمه یا ترجمه‌های متفاوت را جداگانه بررسی کرده‌اند، این پژوهش دو ترجمه با سبک‌های متفاوت (خوبی با گرایش کهن‌گرا و وفادار به ساختار مبدأ و شهیدی با گرایش روان‌تر و مخاطب‌محور) را، همزمان در یک چارچوب نظام‌مند مقایسه می‌کند.

۳- تحلیل سه‌بعدی کارکردی: برخلاف الگوهای نیومارک و وینی - داربلنه که بر تکنیک‌های واژگانی متمرکزند، الگوی هاوس امکان سنجش همزمان حوزه (محتوای اندیشگانی)، لحن (رابطه گوینده - مخاطب و فاصله اجتماعی) و وجه (کانال ارتباطی و نقش زبان) را فراهم می‌کند.

۴- تأکید بر ترجمه آشکار متون دینی - خطابی: با توجه به یافته‌های پژوهش‌های پیشین مبنی بر ضرورت ترجمه آشکار برای متون دینی، این پژوهش میزان پایبندی هر دو مترجم به الزامات این رویکرد را در متنی با لحن فاخر و هشداردهنده می‌سنجد و خطاهای آشکار و پنهان احتمالی را شناسایی می‌کند.

۲- چارچوب نظری

۲-۱- الگوی نقش‌گرای جولیان هاوس

جولیان هاوس^[۵]، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز آلمانی در حوزه مطالعات ترجمه، با تمرکز بر تحلیل گفتمان، کاربردشناسی تقابلی و ارتباطات میان‌فرهنگی، یکی از معتبرترین مدل‌های ارزیابی کیفیت ترجمه را ارائه کرده است. او الگوی نقش‌گرا را در پایان‌نامه دکتری خود در دانشگاه تورنتو مطرح کرد و در آثار متعدد (۱۹۷۹، ۱۹۸۱، ۱۹۹۷، ۲۰۰۹، ۲۰۱۵) آن را بازبینی و توسعه داد. این الگو مبتنی بر پیش‌فرض «ترجمه به مثابه بافت‌آفرینی مجدد» و بر پایه زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی استوار است. همچنین از مفاهیم فرمالیست‌های روس، مکتب پراگ، نظریه کنش‌های گفتاری، کاربردشناسی، تحلیل گفتمان و سبک‌شناسی تقابلی بهره برده (هاوس، ۲۰۱۵: ۱۴؛ خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۲) و برخلاف بسیاری از رهیافت‌های ارزیابی ترجمه، یافته‌های زبان‌شناسی را در سطوح خرد و کلان به صورت نظام‌مند بکار می‌گیرد (خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۱).

الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه^[۶] هاوس (TQA)، بر پایه کاربردشناسی زبان، بنا شده و امکان سنجش تطابق نسبی میان متن اصلی و ترجمه را فراهم می‌کند. هاوس معتقد است، زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند، بهترین رویکرد برای تحلیل ترجمه است (مانفردی، ۲۰۰۸). در این الگو، ترجمه، متنی است که به گونه‌ای مضاعف به بافت مقید می‌شود: هم به شرایط بافتی مبدأ و هم به شرایط بافتی - ارتباطی گیرندگان مقصد (هاوس، ۲۰۱۰: ۱۴؛ خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۲).

هاوس، سه بُعد اصلی برای تحلیل متن ترجمه‌شده در نظر می‌گیرد: معناشناختی، کاربردشناختی و متنی. از دیدگاه او، چالش اصلی ترجمه به بُعد کاربردشناختی مربوط

است، یعنی کاربرد مشخص یک عبارت در موقعیتی معین (جلالی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۵). شرط اصلی تحقق معادل بودن، حفظ نقش متنی (شامل مؤلفه‌های اندیشگانی و بینافرادی) در بافت موقعیتی خاص است. متن و بافت موقعیتی از طریق رابطه نظام‌مند میان محیط اجتماعی و سازمان نقش‌گرای زبان به هم پیوند می‌خورند (هاوس، ۲۰۰۱؛ خان‌جان، ۱۳۹۴).

۲-۲- تعادل ترجمه‌ای^[۷]

تعادل ترجمه‌ای، از مفاهیم کلیدی الگوی هاوس و معیار اصلی کیفیت ترجمه است. هاوس، رویکرد صورت‌گرا را که ناظر بر تعادل صوری است، ناکافی می‌داند؛ زیرا این رویکرد قادر نیست مفهوم تعادل را به کاربرد متناسب ترجمه در موقعیت ارتباطی واقعی تبیین کند. از این‌رو، وی تعادل صوری را کنار می‌گذارد و به مفهوم تعادل نقشی- کارکردی روی می‌آورد (خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۶).

این تعادل، نسبی و وابسته به بافت موقعیتی است و نمی‌توان آن را صرفاً با تبدیل‌های ساختاری و واژگانی بدست آورد. بنابراین، معادل نقش‌گرا، کاربردی- مفهومی بهترین نوع معادل برای رابطه متن اصلی و ترجمه است (هاوس، ۱۹۹۷؛ امامی، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

هاوس ترجمه را اینگونه تعریف می‌کند: «ترجمه، عبارت است از جایگزینی متنی در زبان مبدأ با متنی که از نظر معنایی و کاربردشناختی در زبان مقصد معادل آن است» (هاوس، ۲۰۱۵: ۲۳). بر این اساس، ترجمه خوب، ترجمه‌ای است که تعادل ترجمه‌ای را برقرار سازد. برای این منظور، ابتدا باید نقش متن مبدأ را شناخت و سپس کوشید تا همان نقش در زبان مقصد بازآفرینی شود. هاوس، همواره بر این اعتقاد است که نقش متن ترجمه باید مشابه نقش متن مبدأ باشد و مفهوم «نقش» در اینجا چیزی جدای از معنا نیست (خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۶).

۲-۳- هم‌ارزی کارکردی

هم‌ارزی کارکردی^[۸] مفهوم محوری و تعیین‌کننده‌ای در الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه هاوس است. هاوس این مفهوم را شرط لازم برای دستیابی به کارکردی قابل‌مقایسه از یک متن در بافتی دیگر تعریف می‌کند (هاوس، ۲۰۱۵: ۹۵) و تصریح می‌نماید که برای برقراری آن، نخست باید متن مبدأ به‌گونه‌ای نظام‌مند تحلیل شود تا هم‌ارزی مورد جستجو به تفصیل بیان شدنی باشد (هاوس، ۲۰۱۵: ۲۷). بر پایه این الگو، هر متنی در موقعیتی منحصر به فرد جای گرفته و کارکرد متنی آن حاصل تعامل سه بُعد سیاقی حوزه، لحن و وجه با گونه و ساخت زبانی متن است. هم‌ارزی کارکردی، زمانی برقرار است که مشخصه متنی متن مقصد (یعنی مجموعه ویژگی‌های حوزه، لحن، وجه و گونه) با مشخصه متنی متن مبدأ تطابق داشته باشد (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۳ و ۶۷). با وجود این، هاوس تصریح می‌کند که سطح و سنخ دستیابی به هم‌ارزی کارکردی، بسته به نوع ترجمه آشکار یا پنهان متفاوت است.

در ترجمه پنهان، از آنجا که هدف بازآفرینی رویداد گفتاری هم‌ارز در فرهنگ مقصد است، دستیابی به «هم‌ارزی کارکردی حقیقی»^[۹] هدف قرار می‌گیرد؛ متن اصلی می‌تواند به‌صورت مشروع در سطوح زبان/متن و سیاق با استفاده از فیلتر فرهنگی تعدیل شود، اما باید در سطح گونه و کارکرد متنی فردی هم‌ارز بماند (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۷). هاوس، تأکید می‌کند که دشوارترین و در عین حال جالب‌ترین مسائل هم‌ارزی ترجمه‌ای به مؤلفه بینافردی کارکرد متنی مربوط می‌شود، به‌ویژه در بُعد رابطه نقش اجتماعی (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۰). در مقابل، در ترجمه آشکار متن مبدأ، مترجم نمی‌تواند در پی هم‌ارزی کارکردی ساده در فرهنگ مقصد باشد، بلکه باید متن مبدأ را بدون تعدیل فرهنگی به فرهنگ مقصد انتقال دهد. از این رو، در ترجمه آشکار تنها «هم‌ارزی کارکردی سطح دوم»، قابل حصول است؛ به این معنا که ترجمه، نه بازتولید کارکرد اصلی، بلکه فراهم‌آوردن دسترسی به کارکرد متن اصلی در جهان گفتمان خود آن است (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۶-۶۷). به بیان هاوس، خوانندگان فرهنگ مقصد از طریق ترجمه آشکار، گویی «از پشت دیوار گوش فرا می‌دهند» و کارکرد متنی اصلی را هرچند از فاصله، در می‌یابند.

در پژوهش حاضر، خطبه قاصعه به‌عنوان متنی دینی - خطابی که به بافت فرهنگی - دینی اصلی خود وابسته و از تقدس برخوردار است، نیازمند ترجمه آشکار است و بنابراین معیار ارزیابی، میزان دستیابی مترجمان به هم‌ارزی کارکردی سطح دوم خواهد بود؛ یعنی فراهم‌آوردن دسترسی وفادارانه به کارکرد متن اصلی در جهان گفتمان خود آن، از طریق حفظ مشخصه متنی متن مبدأ و خاموش نگه‌داشتن فیلتر فرهنگی.

۲-۴- نوع ترجمه^[۱۰] (ترجمه آشکار^[۱۱] و ترجمه پنهان^[۱۲])

هاوس، میان دو نوع ترجمه، تمایز قائل می‌شود که هر یک درخواست متفاوتی از مترجم و ارزیاب دارند:

ترجمه آشکار، ترجمه‌ای است که به طور واضح، یک ترجمه است، نه یک «متن اصلی دوم». متن ترجمه‌شده در چارچوب گفتمانی جدیدی قرار می‌گیرد که به مخاطب اجازه می‌دهد، نقش و تأثیر فرهنگی متن اصلی را درک کند. متون مبدأ که نیازمند ترجمه آشکار هستند، از ارزش مستقری در جامعه زبان مبدأ برخوردارند؛ این متون، یا تاریخی هستند (مانند متونی که به مناسبت خاصی گره خورده‌اند)، یا فرا زمانی (یعنی آثار هنری و آفرینش‌های زیبایی‌شناختی). در ترجمه آشکار، تعادل باید در سطوح زبان/ متن، سیاق و گونه برقرار شود تا مخاطب بتواند کارکرد متن اصلی را، هرچند از فاصله، درک کند (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۵-۶۶؛ سلیمی و انصاری، ۱۳۹۹: ۲۱۵-۲۱۶).

ترجمه پنهان، ترجمه‌ای است که با عبور از صافی فرهنگی به‌گونه‌ای بازآفرینی می‌شود که گویی تألیفی در زبان مقصد است. هدف این نوع ترجمه، بازتولید نقش متن اصلی در چارچوب فرهنگ مقصد بدون فعال‌سازی دنیای گفتمانی زبان مبدأ است. در ترجمه پنهان، تطابق در سطوح زبان/ متن و سیاق، ضروری نیست، اما تطابق در سطح گونه و نقش متنی، الزامی است (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۷-۶۸؛ خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۳).

۲-۵- فیلتر فرهنگی^[۱۳]

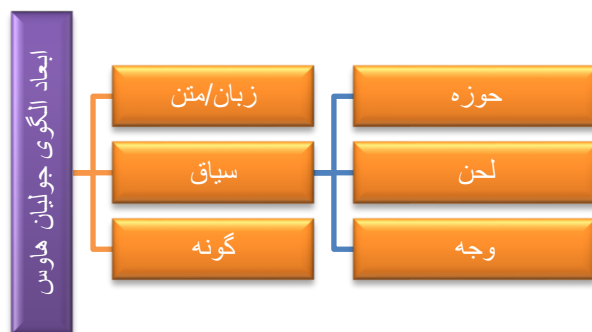
یکی از مفاهیم محوری الگوی هاوس که سازوکار تمایز میان ترجمه آشکار و پنهان را عملیاتی می‌سازد، مفهوم «فیلتر فرهنگی» است. هاوس، این مفهوم را نخستین بار در سال ۱۹۷۷ معرفی کرد و در نسخه بازنگری شده ۲۰۱۵، آن را حفظ و تکمیل نمود. فیلتر فرهنگی، ابزاری است برای صورت‌بندی تفاوت‌های اجتماعی- فرهنگی در هنجارهای انتظار و قراردادهای سبکی میان جوامع زبانی- فرهنگی مبدأ و مقصد (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۸). به بیان ساده‌تر، فیلتر فرهنگی مجموعه تعدیل‌هایی است که مترجم آگاهانه یا ناآگاهانه در سطح متغیرهای موقعیتی (حوزه، لحن و وجه) اعمال می‌کند تا متن مبدأ را با هنجارهای ارتباطی و سبکی زبان مقصد سازگار سازد. نکته تعیین‌کننده در الگوی هاوس آن است که اعمال یا عدم اعمال فیلتر فرهنگی باید مبتنی بر شواهد تجربی باشد، نه بر حدس و ذوق شخصی مترجم. هاوس تصریح می‌کند که «فرض بی‌نشان، فرض سازگاری فرهنگی است، مگر آنکه شواهدی برخلاف آن وجود داشته باشد» (۲۰۱۵: ۶۸). بنابراین هرگونه تغییر در ابعاد موقعیتی متن باید پشتوانه پژوهشی داشته باشد؛ در غیر این صورت، دست‌کاری بدون مبنا تلقی می‌شود.

۲-۶- سطوح تحلیل در الگوی هاوس

الگوی هاوس، امکان تحلیل و مقایسه متن اصلی و ترجمه را در سه سطح فراهم می‌کند:

- زبان/ متن: بررسی واژگان، ساختارهای دستوری و انسجام زبانی؛
- سیاق^[۱۴]: شامل حوزه (موضوع گفت‌وگو)، لحن (رابطه گوینده و مخاطب) و وجه (مجرای ارتباط)؛
- گونه: پیوند متن با ساختارهای گفتمانی و فرهنگی.

شکل (۱): طرحواره پیشنهادی هاوس برای سه سطح تحلیل و ارزیابی تعادل نقشی (هاوس، ۲۰۰۹)



۲-۷- گونه [۱۵]

گونه، به نوع قراردادی متن اشاره دارد که بر اساس ساختار، زبان و هدف ارتباطی از سایر متون متمایز می‌شود. برای مثال، یک متن روزنامه‌ای، از نظر چارچوب گفتمانی، ساختاری و زبانی با یک شعر یا یک متن حقوقی تفاوت اساسی دارد. به همین ترتیب، یک خطبه دینی با یک استندآپ کمدی در یک طیف قرار نمی‌گیرد. هر گونه‌ای اهداف ارتباطی خاص خود را دنبال می‌کند؛ از جمله اهداف تربیتی، خبری، آموزشی، ترغیبی یا عبادی (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۴). در سطح نظری، گونه پیوندی میان متن و فرهنگ برقرار می‌کند و متن را با بافت فرهنگی بزرگ‌تر جامعه، مرتبط می‌سازد (نیازی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۷؛ سلیمی و انصاری، ۱۳۹۹: ۲۱۴). هاوس به پیروی از هلیدی، گونه را «ساختار نشانه‌شناختی بالاتر» می‌داند که شامل سیاق است و به گونه‌های گفتمانی فرهنگ‌محور اشاره دارد (خان‌جان، ۱۳۹۴: ۸۸). گونه، به هنجارها و انتظارات فرهنگی تثبیت شده درباره انواع متنی اشاره دارد، در حالیکه سیاق، به تحقق موقعیتی این هنجارها از طریق انتخاب‌های زبانی مشخص مربوط می‌شود. تحلیل گونه، مستلزم توجه به الگوهای انتخاب سیاق در چارچوب بافت فرامتنی فرهنگی کلان است (هاوس، ۲۰۰۹: ۳۶-۳۷؛ هاوس، ۲۰۱۵: ۶۴).

۲-۸- سیاق^[۱۶]

در الگوی هاوس، «سیاق» مفهومی محوری است که به عنوان سطح میانی میان زبان/ متن و گونه عمل می‌کند. سیاق، به بافت موقعیتی نزدیک تولید و دریافت متن مربوط می‌شود و سازوکاری تحلیلی برای تبیین رابطه نظام‌مند میان انتخاب‌های زبانی و شرایط اجتماعی است. هاوس با پیروی از هلیدی، سیاق را بازنمایی رابطه میان «سازمان نقش‌گرای زبان» و «محیط اجتماعی» می‌داند (هلیدی، ۱۹۸۹: ۱۱؛ هاوس، ۲۰۱۵: ۶۳). در چارچوب TQA، تحلیل سیاق ابزار اصلی برای استخراج «مشخصه‌های متنی» و تعیین کارکرد ارتباطی متن است.

سیاق از سه مؤلفه به هم پیوسته تشکیل می‌شود:

الف) حوزه^[۱۷]: به «آنچه در متن، در حال وقوع است» اشاره دارد؛ یعنی نوع فعالیت اجتماعی یا موضوع مورد بحث. هاوس حوزه را با محتوای اندیشگانی متن، مرتبط می‌داند و آن را بر اساس میزان تخصصی بودن واژگان، درجه جزئی‌نگری یا کلی‌گویی، سطح انتزاع یا عینیت محتوا و نوع فرایندهای فعلی (مادی، ذهنی، رابطه‌ای) تحلیل می‌کند (۲۰۱۵: ۶۴، ۱۲۷).

ب) لحن^[۱۸]: به ماهیت شرکت‌کنندگان در کنش ارتباطی و روابط میان آن‌ها از نظر قدرت اجتماعی، فاصله اجتماعی و نگرش‌های عاطفی اشاره دارد. این بُعد متناظر با مؤلفه بینافردی زبان است و از طریق شاخص‌هایی مانند نقش‌های ارتباطی، روابط متقارن یا نامتقارن، سبک رسمی یا غیررسمی و میزان مشارکت مخاطب تحلیل می‌شود (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۴، ۱۲۷).

ج) وجه^[۱۹]: به کانال ارتباطی و سازمان درون‌متنی مربوط می‌شود. هاوس این مؤلفه را شامل دو بُعد می‌داند: «متوسط» (طیفی میان گفتاری و نوشتاری) و «مشارکت» (میزان تعامل با مخاطب و انسجام درون‌متنی). شاخص‌هایی چون نوع مجرای ارتباطی (شفاهی، مکتوب)، شیوه سازماندهی موضوع/ محمول^[۲۰]، انسجام، ساختار مونولوگی یا دیالوگی و ابزارهای درگیرسازی مخاطب در تحلیل این بُعد بکار می‌روند (هاوس، ۲۰۱۵: ۶۴، ۱۲۷).

۲-۹- کارکرد متنی و ارزیابی کیفیت

هاوس، کارکرد متنی را حاصل تعامل دو مؤلفه اندیشگانی و بینافردی می‌داند که از طریق ابعاد موقعیتی سیاق تحقق می‌یابد (۲۰۱۵: ۶۳-۶۴). مجموع مؤلفه‌های حوزه، لحن و وجه، مشخصه‌های متنی خاص هر متن را می‌سازد. در ارزیابی کیفیت ترجمه، هاوس با مقایسه مشخصه‌های سیاق متن مبدأ و مقصد، میزان کفایت عملکردی ترجمه را می‌سنجد. تفاوت‌ها ممکن است به صورت عدم انطباق‌های سیاقی (قابل انتساب به حوزه، لحن یا وجه) یا عدم انطباق‌های غیرسیاقی بروز یابد. هرچه انطباق در سه مؤلفه سیاق بیشتر باشد، کیفیت ترجمه بالاتر است (۲۰۰۱؛ ۲۰۱۵).

۲-۱۰- ناهمخوانی^[۲۱] (عدم انطباق)

در چارچوب نظری جولیان هاوس (۲۰۱۵)، ارزیابی کیفیت ترجمه بر مبنای مقایسه «مشخصه‌های متنی» متن مبدأ و مقصد انجام می‌پذیرد. اگر قرار باشد ترجمه، الزامات یک همخوانی سیاقی و در نتیجه یک همخوانی کارکردی را برآورده سازد، هرگونه انحراف یا تمایز میان این دو متن که منجر به تغییر در معنا یا کارکرد شود، «عدم انطباق» یا «خطا» نامیده می‌شود^[۲۲]. هاوس بر اساس ماهیت این انحرافات، آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند (۲۰۱۵: ۳۳ و ۶۴):

۱- ناهمخوانی سیاقی^[۲۳] (بُعدی) که منجر به «خطاهای پنهان» می‌شود:

این نوع ناهماهنگی‌ها، تفاوت‌هایی هستند که مستقیماً در یک یا چند بُعد موقعیتی^[۲۴] رخ می‌دهند. زمانی که میان متن مبدأ و مقصد از نظر نقشی (اندیشگانی یا بینافردی)، ناسازگاری وجود داشته باشد، به گونه‌ای که مترجم در بازسازی ابعاد بافت موقعیت، ناکام مانده باشد، خطای سیاقی رخ داده است. هاوس تصریح می‌کند: «خطاهای سیاقی (بُعدی)، ناهمخوانی‌هایی هستند که به ابعاد موقعیتی حوزه، لحن و وجه، قابل انتساب‌اند؛ یعنی به ابعاد مربوط به کاربر زبان و کاربرد زبان مربوط می‌شوند» (۲۰۱۵: ۳۳ و ۶۱ و ۶۴).

از آنجا که این خطاها، اغلب ساختار دستوری زبان را نقض نمی‌کنند، اما از نظر کاربردشناختی با بافت متن اصلی همخوانی ندارند، هاوس آن‌ها را «خطاهای پنهان»^[۲۵] می‌نامد. طبقه‌بندی این عدم انطباق‌ها بر اساس سه متغیر سیاق، شامل (حوزه، لحن و وجه) است (۲۰۱۵: ۳۳).

۲- ناهمخوانی غیرسیاقی^[۲۶] (غیربُعدی) که منجر به «خطاهای آشکار» می‌شود:

این دسته از تفاوت‌ها مستقیماً به ابعاد موقعیتی سیاق، قابل انتساب نیستند، بلکه به ساختارهای زبانی صرف، دلالت‌های معنایی یا محدودیت‌های نظام زبان مقصد مربوط می‌شوند. هاوس بیان می‌دارد: «ناهمخوانی‌های غیربُعدی، ناهمخوانی‌هایی هستند که به ابعاد موقعیتی مربوط نمی‌شوند بلکه شامل ناهمخوانی در معنای دلالتی یا نقض نظام زبان مقصد می‌شوند». این خطاها که هاوس آن‌ها را «خطاهای آشکار»^[۲۷] می‌نامد، بر اساس منشأ بروز خطا به دو زیرگروه تقسیم می‌شوند (۲۰۱۵: ۳۴):

الف) عدم انطباق در معنای صریح^[۲۸]:

این خطا زمانی رخ می‌دهد که معنای ارجاعی واژگان یا عبارات متن مبدأ در ترجمه تغییر یابد. این تغییرات خود به سه صورت نمود می‌یابند: (حذف)^[۲۹]، اضافه^[۳۰]، جایگزینی^[۳۱]. مورد آخر (جایگزینی)، شامل انتخاب‌های غلط یا ترکیب‌های غلط عناصر است. این خطاها ناشی از نادیده گرفتن قواعد زبان مقصد هستند و به دو شکل ظاهر می‌شوند:

ب) «عدم دستورمندی»^[۳۲]: یعنی نقض آشکار سیستم زبان.

«مقبولیت مشکوک»^[۳۳]: یعنی نقض هنجار کاربرد. (هاوس، هنجار کاربرد را به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد زبانی تعریف کرده است؛ زیرا زیربنای استفاده واقعی از زبان است، در مقابل سیستم زبان که به پتانسیل‌ها و قوه یک زبان می‌پردازد) (۲۰۱۵: ۳۳).

به هر دو گروه خطاهای آشکار به‌طور سنتی توجه بیشتری شده است، در حالیکه خطاهای پنهان که نیازمند تحلیل بسیار عمیق‌تر و کیفی-توصیفی هستند، اغلب نادیده

گرفته شده‌اند. وزن‌دهی نسبی خطاهای منفرد، هم در درون این دو دسته و هم میان آن‌ها، مسئله‌ای است که از یک متن بخصوص تا متن دیگر متفاوت است.

قضاوت کیفی نهایی درباره یک متن ترجمه، شامل فهرستی از هر دو نوع خطای پنهان و آشکار و همچنین بیانیه‌ای درباره میزان انطباق نسبی مؤلفه‌های کارکردی «اندیشگانی» و «بینافردی» در نقش متنی است (همان).

۳- ارزیابی تطبیقی کیفیت خطبه قاصعه ((پنج بخش منتخب) مبتنی بر الگوی نقش‌گرای جولیان هاوس و دو ترجمه خوبی و شهیدی)

۳-۱- قطعه اول: ستایش و سپاس خداوند

متن عربی: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبْرِيَاءَ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حَمِيًّا وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اضْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ
ترجمه خوبی: حمد و ثنا معبود بحق را سزااست که پوشیده لباس عزت و بزرگواری را و اختیار فرموده این دو وصف را برای ذات خود نه از برای خلق خود و گردانیده آن دو صفت را قرق و حرام بر غیر خود و برگزیده این هر دو را برای جلال خود و گردانیده لعنت را بر کسی که منازعت نماید با او در آن دو وصف از بندگان خود.

ترجمه شهیدی: سپاس خدای را که لباس عزت و بزرگی درپوشید و آن دو را برای خود گزید و بر دیگر آفریدگان ممنوع گردانید. آن را خاص خود فرمود و بر دیگران حرام نمود. آن لباس را برگزید، چون بزرگی او را می‌سزید. و آن کس را از بندگان لعنت کرد که آرزوی عزت و بزرگی او را در سر پرورد.

۳-۱-۱- گونه

آغازگر خطبه قاصعه، با گونه «حمدیه» در مقدمه یک خطابه تحذیری، از همان ابتدا ستایش را با مرزبندی اعتقادی و تهدید هنجاری گره می‌زند. طبق الگوی هاوس (۲۰۱۵)، این متن تاریخی - مذهبی به دلیل پیوند ناگسستنی با بافت فرهنگی مبدأ، نیازمند «ترجمه آشکار» است. در این راهبرد، هدف حفظ اصالت، شکوه و هویت زبانی متن مبدأ است، نه طبیعی‌سازی آن

با هنجارهای مقصد. از این رو، معیار اصلی ارزیابی، میزان موفقیت مترجمان در بازآفرینی وفادارانه مشخصه متنی (حوزه، لحن و وجه) و دستیابی به هم‌ارزی کارکردی است.

۳-۱-۲- بُعد حوزه

بُعد حوزه متن مبدأ:

حوزه معنایی بر «توحید صفاتی» و انحصار «عزّت» و «کبریا» در ذات الهی استوار است. فرایندها سیری تصاعدی دارند: از اختصاص استعاری «لَبَسَ» و حریم‌سازی «جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا» آغاز شده، با گزینش «اصْطَفَاهُمَا»، تداوم یافته و به تهدید «جَعَلَ اللَّعْنَةَ»، ختم می‌شود. خداوند تنها کنشگر فعال است و تکرار چهارباره ضمیر تثنیه «هُمَا»، محور انسجامی متن را شکل می‌دهد. مهم‌ترین ویژگی حوزه‌ای، زنجیره فرایندهای تصاعدی چهارگانه است که از «لَبَسَ» (فرایند مادی استعاری) آغاز و به «جَعَلَ اللَّعْنَةَ» (فرایند مادی-هنجاری) ختم می‌شود؛ این سیر، کنش الهی را از «اختصاص صفات» به «حفاظت» و سپس «تهدید متجاوزان» هدایت می‌کند. نکته کلیدی آنکه، دو صفت «عزّت» و «کبریا»، نه صرفاً واژه‌اند، بلکه «هسته اندیشگانی» کل قطعه محسوب می‌شوند و هرگونه تغییر بار معنایی آن‌ها، زنجیره فرایندها را دچار گسست می‌کند.

ارزیابی تطبیقی بُعد حوزه در دو ترجمه منتخب:

در واژه‌گزینی «الْكِبْرِيَاءَ»، خوبی با معادل «بزرگواری»، بار معنایی را به ساحت اخلاقی (کرامت) لغزنده که با معنای «عظمت ذاتی و مُلک» (طبق لسان‌العرب و معجم مقاییس) تفاوت دارد؛ اما شهیدی با «بزرگی»، وزن هستی‌شناختی واژه را دقیق‌تر بازتاب داده است. در انتقال فرایندهای تصاعدی، خوبی با ترکیب «قرق و حرام» برای «جَعَلَهُمَا حِمًى وَ حَرَمًا»، موفق به بازآفرینی «ممنوعیت مضاعف» شده است. در مقابل، شهیدی با تقلیل آن به «حرام فرمود» و حذف مؤلفه «حِمًى»، مرتکب خطای آشکار (حذف معنادار) شده است. همچنین افزودن واژه «بزرگواری» توسط شهیدی در فرایند «اصْطَفَاهُمَا»، ایجاد حشو و ابهام مرجع می‌کند.

در ترجمه فعل «نَازَعَهُ»، خوبی با «منازعت نماید»، ماهیت «کنش بیرون» را حفظ کرده، اما شهیدی با تعبیر «آرزو در سر پروراندن»، آن را به «تمنای ذهنی» تقلیل داده که بار تهدیدی لعنت را تضعیف می‌کند (خطای پنهان). در سطح انسجام، خوبی با تکرار ضمیر تشبیه «هُمَا»، زنجیره ارجاعی را حفظ کرده، اما شهیدی با تبدیل به مفرد یا حذف، موجب گسست انسجامی شده است. در مجموع، خوبی به دلیل حفظ «ممنوعیت مضاعف»، نگهداشت ماهیت «کنش بیرونی» فعل «نَازَعَ» و حفظ زنجیره ارجاعی ضمیر تشبیه، انطباق بالایی با الزامات ترجمه آشکار در بُعد حوزه دارد؛ هرچند لغزش بار معنایی «کبریا» به «بزرگواری»، نقطه ضعف اوست. شهیدی با درونی‌سازی فعل «نَازَعَ»، حذف مؤلفه «حَمِي» و گسست زنجیره ارجاعی، به سمت ساده‌سازی تفسیری حرکت کرده و فاصله بیشتری از متن مبدأ گرفته است.

۳-۱-۳- بُعد لحن

بُعد لحن متن مبدأ:

لحن بر سه محور رسمیت، موضع‌گیری ارزشی و مشارکت عاطفی استوار است. متن با واژگان فاخر («عَزَّ، کبریا...») در بالاترین سطح رسمیت و جایگاه «خطیب دینی صاحب‌اقتدار» قرار دارد. موضع‌گیری، قاطعانه «تحدیری-تهدیدی» است و فعل «نَازَعَ» موضوع لعنت را بر «کنش عملی» متمرکز می‌کند. مشارکت عاطفی «بالا اما مهارشده» (ایجاد هیبت) است؛ هرگونه تلطیف، در چارچوب ترجمه آشکار، خطای پنهان محسوب می‌شود.

ارزیابی تطبیقی بُعد لحن در دو ترجمه منتخب:

خوبی با واژگان آرکائیک («معبود بحق»، «فرق») و فعل تعظیمی «فرموده»، سطح رسمیت «تشریفاتی-مقدس» هم‌تراز مبدأ را خلق کرده است. در مقابل، شهیدی با کاربرد «سپاس» و افعال ساده و ایجاد جفت‌های قافیه‌دار (گزید/سزید)، رسمیت را به «ادبی-شاعرانه» تغییر داده که ناهمخوانی بُعدی است. در موضع‌گیری ارزشی، خوبی فضای «هیبت

مهارشده» را حفظ کرده، اما شهیدی با اولویت‌دهی به نظم آوایی و افزوده تعلیلی «چون بزرگی او را می‌سزید»، اقتدار گوینده را تعدیل و بار عاطفی را به سمت زیبایی‌شناسی برده است (خطای پنهان سیستماتیک). در مجموع، خوبی با پرهیز از تلطیف و حفظ لحن «تشریفاتی - مقدس»، الزامات ترجمه آشکار را رعایت کرده است. شهیدی با جابه‌جایی نوع رسمیت از «تشریفاتی - مقدس» به «ادبی - شاعرانه» و تعدیل اقتدار گوینده از طریق افزوده تعلیلی، از کیفیت لحن مبدأ فاصله گرفته است.

۳-۱-۴- بُعد وجه

بُعد وجه متن مبدأ:

وجه این فراز، ستایشی - اعلانی و بر سه محور استوار است: کانال ارتباطی، ماهیتی ترکیبی دارد (نوشتاری برای ایراد شفاهی) که پیچیدگی نحوی را با ریتم تصاعدی می‌آمیزد؛ ساختار مشارکت، تک‌گویی اقتدارمند است و ویژگی اصلی، «ساختار افزایشی» است. کل قطعه یک جمله مرکب بدون گسست است که انسجام آن بر پایه ضمیر تثنیه «هُمَا» و توازی نحوی بنا شده است. هرگونه تقطیع در این زنجیره، ناهمخوانی بُعدی محسوب می‌شود.

ارزیابی تطبیقی بُعد وجه دو ترجمه منتخب:

خوبی، با وفاداری به نحو عربی و حفظ «واو + فعل / اسم مفعول»، کل قطعه را در قالب یک جمله واحد، ترجمه و خیز تصاعدی را حفظ کرده است. اما شهیدی با شکستن زنجیره به چهار جمله مستقل، ریتم پیوسته خطبه را منقطع و تجربه شنیداری را به خوانش قطعات ادبی تغییر داده است (جابه‌جایی آشکار در وجه). در ابزارهای انسجام، خوبی ضمیر تثنیه و توازی نحوی را حفظ نموده، ولی شهیدی توازی را با قافیه‌پردازی جایگزین کرده و با تبدیل ضمیر تثنیه به مفرد، پیوستگی معنایی را تضعیف کرده است. همچنین افزودن بند تعلیلی توسط شهیدی، ترتیب اطلاعات را از اعلامی به تبیینی تغییر داده است. در مجموع، خوبی با حفظ جمله واحد و بازتولید دقیق ابزارهای انسجام (نظیر ضمیر تثنیه «هُمَا» و توازی نحوی)، انطباق بالایی با وجه ترکیبی متن مبدأ دارد و الزامات ترجمه

آشکار را برآورده ساخته است. شهیدی با ساده‌سازی نحوی، تقطیع جملات و جایگزینی توازی نحوی با نظم آوایی، دچار جابه‌جایی در وجه شده است؛ این تغییرات اگرچه خوانایی را افزایش داده، اما بُعد وجه (انباشت فشار و ریتم خطابی) را تضعیف کرده و در الگوی هاوس مصداق خطای پنهان در بُعد وجه است.

۳-۱-۵- تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی در قطعه اول (ستایش و سپاس خداوند)

جدول (۱): تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی قطعه اول

ارزیابی تطابق و نوع خطا	ترجمه شهیدی	ترجمه خوبی	بُعد سیاقی
خوبی دقیق‌تر در حفظ زنجیره و ممنوعیت مضاعف (خطای پنهان خفیف در «کبریا»). شهیدی: حذف «حمی» ← خطای آشکار؛ درونی‌سازی «نَازَعَه» ← خطای پنهان.	«بزرگی» وزن هستی‌شناختی «کبریا» را دقیق‌تر منتقل کرده؛ اما «حمی» حذف شده و ممنوعیت مضاعف به واحد تقلیل یافته؛ «نَازَعَه» به «آرزو در سر پروراندن» درونی‌سازی شده؛ ضمیر تثنیه به مفرد تبدیل یا حذف شده.	زنجیره تصاعدی چهارگانه حفظ شده؛ ممنوعیت مضاعف با «قرق و حرام» بازآفرینی شده؛ «منازعت» کنش بیرونی «نَازَعَه» را نگه داشته؛ ضمیر تثنیه حفظ شده. «بزرگواری» بار معنایی «کبریا» را به کرامت اخلاقی لغزنده «خطای پنهان خفیف».	حوزه
خوبی لحن مبدأ را حفظ کرده. شهیدی رسمیت را از «تشریفاتی - مقدس» به «ادبی - شاعرانه» جابه‌جا و اقتدار گوینده را تعدیل کرده ← خطای پنهان سیستماتیک.	واژگان معیار - ادبی با قافیه‌پردازی (گزید/سزید)؛ افزوده تعلیلی «چون بزرگی او را می‌سزید»؛ رسمیت ادبی - شاعرانه.	واژگان فاخر آرکائیک («حمد و ثنا معبود بحقی را سزاست»؛ رسمیت تشریفاتی - مقدس؛ موضع تحذیری بدون تلطیف.	لحن

وجه	یک جمله مرکب واحد با عطف‌های مکرر؛ حفظ توازی نحوی، ضمیر تثنیه و ترتیب اطلاعات اعلامی.	شکست به ۴ جمله مستقل؛ جایگزینی توازی نحوی با قافیه؛ گسست ضمیر تثنیه؛ افزوده تبیینی.	خوبی انطباق بالا با وجه ترکیبی مبدأ. شهیدی سه کارکرد کلیدی (انباشت فشار، ریتم خطابی، پیوستگی ارجاعی) را تضعیف کرده ← خطای پنهان.
نوع ترجمه و فیلتر فرهنگی	آشکار موفق؛ فیلتر فرهنگی خاموش؛ بازآفرینی سبک و هویت مبدأ بدون طبیعی سازی.	آشکار با اعمال خفیف فیلتر فرهنگی؛ ساده سازی نحوی، نظم آوایی و تفسیر روان شناختی، مرز آشکار/پنهان را درنوردیده.	خوبی با الزامات ترجمه آشکار هماهنگ تر و از منظر هاوس ارجح . شهیدی گونه را از «خطبه تحذیری» به «نثر ادبی موزون» سوق داده ←خطای پنهان سیستماتیک کارکردی.

۳-۲- قطعه دوم: خودبزرگ پنداری ابلیس و سرانجام او

متن عربی: ثُمَّ اخْتَبَرَ بِدَلِكْ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ لِيُمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَهُوَ الْعَالِمُ بِمُضْمَرَاتِ الْقُلُوبِ وَ مَحْجُوبَاتِ الْعُيُوبِ (إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ) اعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّةُ فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ بِخَلْقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِذَاءَ الْجَبَرِيَّةِ وَ أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبُرِهِ وَ وَضَعَهُ اللَّهُ بِتَرْفُوعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا.

ترجمه خوبی: پس از آن امتحان فرموده با این ملائکه مقربین خود را تا این که تمیز بدهد متواضعان ایشان را از متکبران، پس فرمود خداوند سبحانه و حال آنکه عالم است

به پنهانی‌های قلب‌ها و پوشیده‌های غیب‌ها- بدرستی که من آفریننده‌ام بشری را از گل پس زمانی که تمام نمودم خلقت او را و دمیدم در او روحی را که پسندیده من است پس بر رو در افتید از برای اِکرام او در حالتی که سجده کنندگان باشید، پس سجده کردند ملائکه همه ایشان به هیأت اجتماع مگر ابلیس- ملعون- که عارض شد او را حمیت و عصیّت، پس فخر کرد بر آدم بسبب خلقت خود و متعصّب شد بر او از جهت اصل خود که آتش بود. پس دشمن خدا امام متعصّبین است و پیشرو متکبّرین که نهاد بنیاد عصیّت را و نزاع کرد در رداء کبریاء و عظمت و پوشید لباس عزّت را و بر کند لباس ذلّت را- آیا نمی‌بینید چگونه تصغیر و تحقیر نمود او را خدای تعالی بسبب تکبّر او و پست کرد او را به جهت بلند پروازی او، پس گردانید در دنیا او را رانده شده از رحمت، و مهیا فرمود از برای او در آخرت آتش بر افروخته را.

ترجمه شهیدی: پس فرشتگان مقرب خود را بدان بیازمود و بدین آزمایش فروتنان را از گردنکشان جدا فرمود، پس گفت خدای سبحان که داناست بدانچه نهان است در دل‌های همگان و در پرده‌های غیب پنهان: همانا می‌آفرینم آدمی از گل، پس چون آن را راست و درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، بیفتید برای او سجده کنان. پس سجده کردند فرشتگان همگی، جز شیطان که رشک او را فرا گرفت و به آفرینش خویش بر آدم نازید و به اصل خود که آتش است بر او غیرت ورزید پس دشمن خدا شیطان پیشوای غیرت ورزان است و پیشرو مستکبران، پایه عصیّت را نهاد و بر سر لباس کبریایی با خدا در افتاد. رخت عزت را در بر کرد و لباس خواری را از تن برآورد. نمی‌بینید چگونه خدایش به خاطر بزرگ‌منشی کوچک ساخت و به سبب بلند پروازی به فرودش انداخت. در دنیا او را براند و برای وی در آخرت آتش افروخته آماده گرداند.

۳-۲-۱- گونه

قطعه دوم با گونه «روایت تحذیری- تمثیلی با بینامتنیت قرآنی»، سرگذشت سقوط ابلیس را به‌مثابه عبرت هنجاری بازروایت می‌کند. ساختار گفتمانی، سه‌لایه است: نقل مستقیم

آیات قرآنی (ص / ۷۱-۷۳)، داوری هنجاری امام (ع) با القاب سنگین («عَدُوُّ اللَّهِ»، «إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ») و نتیجه‌گیری تحذیری از طریق پرسش انکاری. حضور هم‌زمان صدای خدا و صدای امام (ع) به متن، اقتدار مضاعف بخشیده است. طبق الگوی هاوس (۲۰۱۵)، این فراز به دلیل تقدس بینامتن قرآنی و پیوند عمیق با بافت فرهنگی مبدأ، در قلمرو «ترجمه آشکار» قرار می‌گیرد.

۳-۲-۲- بعد حوزه

بعد حوزه متن مبدأ:

حوزه معنایی این فراز بر «سرگذشت سقوط ابلیس به‌مثابه عبرت تحذیری» استوار است. فرایندهای متن، سیری سه‌مرحله‌ای دارند: آزمون الهی، نقل مستقیم آیات قرآنی (ص / ۷۱-۷۳) و داوری هنجاری بر ابلیس از طریق پرسش انکاری («أَلَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبُرِهِ»). مهم‌ترین ویژگی حوزه‌ای، شبکه استعاره‌ی منسجم لباس / ردا در سه جمله‌واره پیاپی است: «نَارَعِ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِیَّةِ»، «ادْرَعِ لِبَاسَ التَّعْزِزِ» و «خَلَعِ قِنَاعَ التَّدْلِيلِ». «نَارَعِ» (باب مفاعله)، بر کشمکش دوسویه، «ادْرَعِ» (افتعال از «درع» = زره)، بر زره‌پوشی جنگی و «خَلَعِ»، بر گندن ارادی دلالت دارد. سه واژه «رداء»، «لباس» و «قناع» نیز سه لایه متفاوت پوشاک هستند که تصویری مدرج از تکبر ابلیس می‌سازند. نکته کلیدی آنکه «التَّدْلِيلِ» (باب تَفْعُلِ)، به معنای «اظهار فروتنی» است، نه «ذلت / خواری»؛ یعنی ابلیس نقاب فروتنی مثبت را برکند تا تکبر خود را آشکار سازد. همچنین القاب هنجاری («عَدُوُّ اللَّهِ»، «إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ»، «سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ»)، جایگاه ابلیس را به‌مثابه سرچشمه تکبر در تاریخ خلقت تثبیت می‌کند.

ارزیابی تطبیقی بعد حوزه در دو ترجمه منتخب:

در نقل قرآنی، خوبی با افزودن عبارت «که پسندیده من است» به «روحی»، افزوده‌ای تفسیری وارد کرده که مرز نقل و تفسیر را مخدوش می‌کند (خطای آشکار / افزوده). شهیدی، نقل را بدون افزوده ارائه کرده است. در واژگان هنجاری، خوبی «الْحَمِيَّة» را به

«حمیت و عصیّت» ترجمه کرده و بار منفی را حفظ نموده؛ اما شهیدی با «رشک»، بار معنایی را از تعصّب به حسادت جابه‌جا کرده است. همچنین شهیدی «تَعْصَبَ» را به «غیرت ورزید» برگردانده که در فارسی معاصر بار مثبت نیز دارد و «تکبر» را به «بزرگ‌منشی» ترجمه کرده که بار مثبت دارد. خوبی، در هر سه مورد معادل‌های دقیق‌تری («متعصّب شد»، «تکبر») برگزیده است. این تلطیف‌ها در ترجمه شهیدی، خطای پنهان (جابه‌جایی بار ارزشی) محسوب می‌شوند. در شبکه استعاری لباس/ ردا، هر دو مترجم «الْجَبْرِیَّة» (جبروت/ قهر، از ریشه ج‌ب‌ر) را به «کبریاء» (بزرگی، از ریشه ک‌ب‌ر) تغییر داده‌اند؛ خطای آشکار واژگانی مشترک. هر دو نیز، بار نظامی «ادْرَع» را حذف و آن را به «پوشیدن» عام تقلیل داده‌اند (خطای پنهان/ فروپاشی استعاری). در «خَلَعَ قِنَاعَ التَّدْلِلِ»، خوبی، «قِنَاع» (نقاب) را به «لباس» و «تَدْلِل» (فروتنی مثبت) را به «ذلت» (خواری منفی) تبدیل کرده؛ شهیدی نیز، «لباس خواری» آورده است. این تبدیل در هر دو ترجمه منطقی بلاغی عبارت را واژگون می‌کند (خطای پنهان/ جابه‌جایی بار ارزشی). در مجموع، خوبی به دلیل حفظ بار منفی واژگان هنجاری، انطباق بالاتری با ترجمه آشکار در بُعد حوزه دارد؛ اما افزوده تفسیری و فروپاشی شبکه استعاری نقاط ضعف اوست. شهیدی با تلطیف گسترده واژگان ارزشی به سمت ترجمه پنهان حرکت کرده است.

۳-۲-۳- بُعد لحن

بُعد لحن متن مبدأ:

لحن این فراز، بر سه محور استوار است: سطح رسمیت در بالاترین حد (نقل قرآنی، القاب هنجاری سنگین، شبکه استعاری فاخر) که گوینده را در مقام «قاضی اخلاقی تاریخ خلقت» قرار می‌دهد؛ موضع‌گیری ارزشی قاطعانه تحذیری-توینخی که ابلیس را محکوم می‌کند و مشارکت عاطفی بالا، اما مهارشده که از مجرای واژگان نکوهش ایجاد می‌شود.

ارزیابی تطبیقی بُعد لحن در دو ترجمه منتخب:

خویی، با واژگان آرکائیک و ساختار عربی مآب («عارض شد او را حمیت و عصیّت»، «تصغیر و تحقیر نمود»)، فعل تعظیمی «فرمود» و حفظ وام‌واژه‌های عربی، سطح رسمیت تشریفاتی-تحدیری هم‌تراز متن مبدأ، ایجاد کرده است. شهیدی با افعال فارسی ساده‌تر («بیازمود»، «نازید»، «کوچک ساخت») و جفت‌های هم‌آوا (نازید/ ورزید، ساخت/ انداخت، براند/ گرداند)، نوع رسمیت را از «تشریفاتی-تحدیری» به «ادبی-روایی» تغییر داده و کیفیت رسمیت را از «شکوه خطبه‌ای» به «زیبایی شاعرانه» جابه‌جا کرده است (ناهمخوانی بُعدی جزئی). در موضع‌گیری ارزشی، خویی با حفظ «حمیت و عصیّت»، «متعصّب شد» و «تکبّر»، قاطعیت تحدیری را دقیق‌تر از شهیدی با «رشک»، «غیرت ورزید»، «پیشوای غیرت‌ورزان» و «بزرگ‌منشی»، بار ارزشی را به خشتی یا مثبت جابه‌جا کرده و شدت لحن تحدیری را کاهش داده است (خطاهای پنهان). این تلطیف در شهیدی سیستماتیک است: هم در سطح واژه، هم لقب و هم فضای کلی نثر و ناشی از استراتژی بازآفرینی ادبی فارسی اوست که در بافت ترجمه آشکار متن دینی-تحدیری به فاصله‌گیری از لحن مبدأ منجر شده است. در مشارکت عاطفی، خویی فضای «نکوهش و ارباب مهارشده» را با افعال سنگین و القاب بدون تعدیل حفظ کرده؛ اما شهیدی ترکیب تلطیف واژگانی با نظم آوایی، بار عاطفی را از «هشدار» به «روایت زیبای یک سرگذشت» جابه‌جا نموده و کارکرد تحریک وجدان مخاطب را تضعیف کرده است. در مجموع، خویی با حفظ لحن «تشریفاتی-تحدیری» از طریق واژگان آرکائیک («حمیت و عصیّت»، «متعصّب شد»، «تکبّر»، فعل تعظیمی «فرمود» و نگهداشت بار منفی قطعی واژگان هنجاری، انطباق بالایی با الزامات ترجمه آشکار در بُعد لحن دارد.

شهیدی با تلطیف سیستماتیک واژگان ارزشی (تبدیل «حمیت» به «رشک»، «تعصّب» به «غیرت ورزید» و «تکبّر» به «بزرگ‌منشی»)، جابه‌جایی نوع رسمیت از «تشریفاتی-تحدیری» به «ادبی-روایی» و غلبه نظم آوایی بر فضای هشدار، فاصله‌ای قابل گزارش از لحن متن مبدأ ایجاد کرده و کارکرد تحریک وجدان مخاطب را تضعیف نموده است.

۳-۲-۴- بُعد وجه

بُعد وجه متن مبدأ:

وجه این فراز بر سه محور استوار است: کانال ارتباطی ترکیبی (نوشتاری برای ایراد شفاهی)؛ مشارکت تک‌گویانه اقتدارمند با پرسش انکاری تنبّهی در پایان و ساختار افزایشی - تصاعدی از سه لایه گفتمانی (نقل قرآنی، داوری هنجاری، نتیجه‌گیری تحذیری) که بدون تقطیع، با عطف زنجیره‌ای («ف» و «و») انباشت تنش را تا نقطه اوج هدایت می‌کند. انسجام بر پایه زنجیره ضمائر غایب (ه/ه) و توازی نحوی سه‌گانه لباس / ردا بنا شده است.

ارزیابی تطبیقی بُعد وجه دو ترجمه منتخب:

خویی، تقریباً کل قطعه را در قالب یک جمله واحد و پیوسته ترجمه کرده و با حفظ توالی «و + فعل» و پرهیز از نقطه‌گذاری میانی، خیز تصاعدی متن مبدأ را بازآفرینی نموده است. شهیدی، با شکستن زنجیره به جملات مستقل (نقطه‌گذاری پس از «غیرت ورزید»، «سر لباس کبریایی با خدا در افتاد» و غیره)، ریتم پیوسته خطبه را به ضرباهنگ منقطع تبدیل کرده و تجربه مخاطب را از «شنیدن خطبه‌ای یکپارچه» به «خواندن قطعات ادبی مستقل» تغییر داده است. خویی، زنجیره ضمائر غایب و جایگاه آغازه‌ها را دقیق حفظ کرده و ساختار صوری توازی سه‌گانه را نگه داشته است. اما شهیدی توازی نحوی را با نظم آوایی (قافیه‌پردازی) جایگزین کرده، با تقطیع پیش از «رخت عزت را در بر کرد» پیوستگی سه بند موازی را شکسته و اثر تصاعدی انباشت سه استعاره متوالی را تضعیف نموده است. در پرسش انکاری، خویی با «آیا نمی‌بینید»، ساختار انکاری و کارکرد تنبّهی را حفظ کرده؛ شهیدی با «نمی‌بینید» (بدون «آیا») شدت استفهام را کاهش داده و عبارت را به اخبار نزدیک کرده است. در مجموع، خویی با حفظ جمله واحد، توالی عطفی و ساختار صوری توازی، انطباق بالایی با وجه متن مبدأ دارد. شهیدی با تقطیع، جایگزینی توازی نحوی با نظم آوایی و گسست ساختار موازی، خوانایی را افزایش داده اما بُعد وجه (انباشت فشار تصاعدی و ریتم خطابی) را تضعیف کرده و در الگوی هاوس مصداق خطای پنهان است.

۳-۲-۵- تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی در قطعه دوم (استکبار ابلیس و عاقبت او)

جدول (۲): تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی قطعه دوم

بُعد سیاقی	ترجمه خویی	ترجمه شهیدی	ارزیابی تطابق و نوع خطا
حوزه	<p>بار منفی واژگان هنجاری حفظ شده: «حمیت و عصیبت»، «متعصب شد»، «تکبر». افزوده «که پسندیده من است» به نقل قرآنی ← خطای آشکار (مرز آیه/تفسیر مخدوش). «الْجَبْرِیَّةُ» ← «کبریاء و عظمت» ← خطای آشکار (جابه‌جایی واژگانی، احتمالاً ناشی از نسخه‌بدل، مشترک). «ادْرَع» ← «پوشید» (حذف بار نظامی) و «قِنَاعَ التَّدْلِلِ» ← «لباس ذلت» (عام‌سازی + جابه‌جایی بار ارزشی) ← خطاهای پنهان مشترک.</p>	<p>نقل قرآنی بدون افزوده. اما تلطیف سیستماتیک: «الْحَمِیَّةُ» ← «رشک» (تعصّب ≠ حسادت)؛ «تَعْصَبَ» ← «غیرت و ورزید» (بار مثبت)؛ «بِتَكْبَرِهِ» ← «بزرگمنشی» (جابه‌جایی بار ارزشی) ← خطاهای پنهان «الْجَبْرِیَّةُ» ← «کبریایی» ← خطای آشکار مشترک. خطاهای پنهان مشترک در «ادْرَع» و «قِنَاعَ/تَدْلُلِ».</p>	<p>سه خطای مشترک (جَبْرِیَّةُ، ادْرَع، قِنَاع) نشان‌دهنده پیچیدگی شبکه استعاری. خوبی با حفظ بار منفی هنجاری انطباق بالاتر در حوزه؛ نقطه ضعف: افزوده در نقل قرآنی. شهیدی با تلطیف سه‌گانه (رشک/غیرت/بزرگمنشی) فاصله بیشتر از ساختار معنایی مبدأ ← خطاهای پنهان.</p>
لحن	<p>رسمیت تشریفاتی- تحذیری با واژگان آرکائیک حفظ شده. بار منفی القاب («امام</p>	<p>نثر آهنگین با سجع (نازید/ورزید، ساخت/انداخت). رسمیت از «تشریفاتی-</p>	<p>خویی لحن تحذیری و بار منفی را حفظ کرده. شهیدی با تلطیف سیستماتیک در سه سطح (واژه/لقب/فضای نثر) شدت</p>

	متعصبین»، «رانده شده از رحمت» دقیق منتقل شده. فضای نکوهش و ارباب مهار شده بر محور هیبت و هشدار پابرجاست.	تحدیری» به «ادبی- شاعرانه» جابه‌جا شده. تلطیف سیستماتیک واژگان ارزشی فضا را از «تحدیر» به «حکایت ادبی» سوق داده.	تحدیر و توبیخ را کاهش داده ← خطاهای پنهان سیستماتیک.
وجه	کل قطعه در یک جمله واحد پیوسته؛ ریم تصاعدی و خیز انباشتی حفظ شده. ترتیب نحوی سه فعل استعاری (نازَع/ادْرَع/خَلَع) و پرسش انکاری «آیا نمی‌بینید» دقیق.	شکست زنجیره به جملات مستقل؛ گسست ساختار موازی سه‌گانه؛ جایگزینی توازی نحوی با قافیه؛ «أَلَا تَرَوْنَ» ← «نمی‌بینید» (بدون «آیا» و علامت سؤال).	خوبی با حفظ جمله واحد، توالی عطفی و پرسش انکاری دقیق انطباق بالا. شهیدی با تقطیع، گسست توازی سه‌گانه و جایگزینی نظم آوایی، انباشت تنش تصاعدی را تضعیف کرده ← خطاهای پنهان.
نوع ترجمه / فیلتر فرهنگی	آشکار با فیلتر خاموش. ساختار پیوسته، لحن تحدیری و بار منفی حفظ شده. نقاط ضعف: افزوده قرآنی آشکار و سه خطای مشترک شبکه استعاری پنهان.	آشکار با فیلتر نیمه‌فعال، تلطیف واژگان ارزشی، جابه‌جایی رسمیت به شاعرانگی، تقطیع ساختار و گسست توازی، گونه را از «روایت تحدیری- تمثیلی» به «حکایت ادبی-شاعرانه» سوق داده.	خوبی با استراتژی آشکار هماهنگ‌تر. شهیدی با اعمال فیلتر فرهنگی در هر سه بُعد رمز آشکار/پنهان را درنوردیده ← خطای پنهان سیستماتیک. خوبی از منظر هاوس ارجح.

۳-۳- قطعه سوم: بر کنار داشتن از عصبیت و حمیت

متن عربی: فَأَطْفِقُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَ نَخَوَاتِهِ وَ نَزَعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اعْتَمَدُوا وَضَعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَ إِلْقَاءِ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَفْدَامِكُمْ وَ حَلْعِ التَّكَبُّرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ.

ترجمه خوبی: «پس خاموش کنید آنچه که پنهان است در قلب‌های شما از آتش سوزان تعصب و کینه‌های زمان جاهلیت و جز این نیست که این حمیت جاهلیت می‌باشد در مرد مسلمان از وسوسه‌های شیطان و نخوت‌های او و از فسادهای او و از دمیدن‌های او و قصد نمائید نهادن تواضع را بر سرهای خودتان و انداختن تکبر را بر سرهای خودتان و کندن گردن‌کشی را از گردن‌های خود.»

ترجمه شهیدی: پس آتش عصبیت را که در دل‌هاتان نهفته است، خاموش سازید و کینه‌های جاهلیت را براندازید که این حمیت در مسلمان از آفت‌های شیطان است و نازیدن‌های او و بر آغالیدن‌ها و افسون دمیدن‌های او. تاج افتخار فروتنی را بر سرهای خویش نهید و گردن‌فرازی را به زیر پاهای خود بیفکنید و رشته تکبر را از گردن‌هاتان فرود آرید.

۳-۳-۱- گونه

فراز سوم با گونه «فرمان تحذیری- تکلیفی دوقطبی»، گذار گفتمانی خطبه از روایت تمثیلی (فراز دوم) به خطاب مستقیم امری را رقم می‌زند. ساختار گفتمانی دولایه است: فرمان سلبی (نهی از تعصب) با استعاره آتش و سلسله‌مراتب چهارگانه شیطانی (خَطَرَاتِ / نَخَوَاتِ / نَزَعَاتِ / نَفَثَاتِ) و فرمان ایجابی (امر به فضایل) با شبکه استعاری سه‌گانه بدن- فضیلت در تقارنی معکوس: فروتنی بر «سرها»، تعزز زیر «پاها» و تکبر از «گردن‌ها». «فاء تفریعی» آغازین، فراز را، نتیجه‌گیری عملی از فرازهای پیشین قرار می‌دهد و کارکرد غالب را از اندیشگانی- روایی به بینافردی- تکلیفی تغییر می‌دهد. طبق الگوی هاوس (۲۰۱۵)، این فراز در قلمرو «ترجمه آشکار» قرار می‌گیرد.

۳-۳-۲- بعد حوزه

بعد حوزه متن مبدأ:

حوزه معنایی بر «فرمان عملی برای ریشه‌کنی تعصّب و جایگزینی آن با فضایل اخلاقی»، استوار است. فرایندها دو لایه‌اند: فرمان سلبی با استعاره آتش («فَأَطْفُئُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ») مستدل به جمله حصری و فرمان ایجابی با شبکه استعاری سه‌گانه فضیلت- اعضای بدن. در سلسله‌مراتب چهارگانه، «خَطَرَات»، «نَخَوَات»، «نَزَغَات» و «نَفَثَات»، سیر تصاعدی نفوذ شیطان را ترسیم می‌کنند. در شبکه سه‌گانه، سه عضو بدن (سر/ پا/ گردن)، با سه مفهوم (تذلل/ تعزز/ تکبر) تقارنی معکوس می‌سازند: فضیلت، بالا می‌رود و رذایل، پایین می‌آیند. «التَّذَلُّلُ» (باب تَفَعُّل)، به معنای «اظهار فروتنی» (مثبت) است و «التَّعَزُّزُ»، به معنای «خود را برتر انگاشتن» (منفی در این بافت).

ارزیابی تطبیقی بعد حوزه در دو ترجمه منتخب:

در سلسله‌مراتب چهارگانه، خوبی، «نَزَغَات» را به «فسادها» ترجمه کرده که تعمیم معنایی است؛ «نَزَغَات» در لسان‌العرب به معنای «تحریک به فساد» است نه خود «فساد» و بار فرایندی واژه، حذف شده است. شهیدی، «خَطَرَات» را به «آفت‌ها» ترجمه کرده که بار اختصاصی «وسوسه ذهنی زودگذر» را از دست می‌دهد؛ اما «نَزَغَات» را به «برآغالدن‌ها» (معادلی دقیق و کهن فارسی) و «نَفَثَات» را به «افسون‌دمیدن‌ها» برگردانده که از معادل‌های خوبی دقیق‌ترند. در شبکه استعاری سه‌گانه، تفاوت‌های معناداری بروز می‌کند. در عبارت نخست («وَضَعَ التَّذَلُّلُ عَلَى رُؤُوسِكُمْ»)، خوبی، «نهادن تواضع» آورده که معادلی نزدیک است؛ شهیدی، «تاج افتخار فروتنی» افزوده که در متن عربی غایب است (خطای آشکار/ افزوده). در عبارت دوم («إِلْقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ»)، خوبی، «التَّعَزُّزُ» را به «تکبر» ترجمه کرده و تفاوت معنایی دو واژه را نادیده گرفته؛ شهیدی، «گردن‌فرازی» آورده که به «تعزز» نزدیک‌تر است. در عبارت سوم («خَلَعَ التَّكْبُرُ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»)، شهیدی، «رشته» را افزوده که در متن مبدأ غایب است (خطای آشکار/ افزوده)؛ خوبی، «التَّكْبُرُ» را به «گردن‌کشی» ترجمه کرده که با «أَعْنَاقِكُمْ»، حشو معنایی ایجاد می‌کند، در حالیکه شهیدی

با حفظ «تکبر» از این حشو اجتناب کرده است. در مجموع، خوبی به دلیل پرهیز از افزوده‌های تفسیری و حفظ ساختار چهارگانه، انطباق بالاتری با ترجمه آشکار دارد؛ هرچند تعمیم «نَزَغَات» و جابه‌جایی «التَّعَزُّزُ»، نقاط ضعف اوست. شهیدی، در برخی معادل‌ها دقیق‌تر عمل کرده اما با دو افزوده تفسیری («تاج افتخار» و «رشته»)، مرز متن مبدأ و تفسیر مترجم را مخدوش کرده است.

۳-۳-۳- بعد لحن

بعد لحن متن مبدأ:

لحن این قطعه، بر سه محور استوار است: سطح رسمیت بالا با دو فعل امر مؤکد («أَطْفُوا» و «اعْتَمِدُوا») که گوینده را فرمان دهنده اخلاقی و مخاطبان را مکلفان تثبیت می‌کند؛ موضع‌گیری ارزشی قاطعانه تحذیری با تشبیه تعصّب به «نیران» و انتساب آن به شیطان در جمله حصری و مشارکت عاطفی بالا اما مهارشده از مجرای استعاره آتش و ایقاع موازی سه‌گانه پایانی.

ارزیابی تطبیقی بعد لحن در دو ترجمه منتخب:

خوبی، با ساختار عربی مآب، وام‌واژه‌های عربی («حمیت»، «نخوت‌ها») و «قصد نمایند»، سطح رسمیت تشریفاتی - تکلیفی هم‌تراز متن مبدأ، ایجاد کرده است. شهیدی، با جملات روان‌تر، سطح رسمیت را حفظ کرده اما نوع آن را به «ادبی - خطابی» جابه‌جا نموده است (ناهمخوانی بعدی جزئی). در موضع‌گیری ارزشی، خوبی بار منفی قطعی واژگان را بدون تلطیف منتقل کرده و شهیدی نیز در این فراز، برخلاف فراز دوم، واژگان ارزشی کلیدی را عمدتاً حفظ کرده؛ اما دو افزوده تفسیری تأثیر لحنی دارد: «تاج افتخار فروتنی»، لحن فرمان صریح را به تصویری تجلیلی تبدیل کرده و فضای لحنی را از «فرمان تکلیفی صریح» به سمت «تصویرسازی ادبی» سوق داده است. در مشارکت عاطفی، خوبی ایقاع موازی سه‌گانه پایانی را بازآفرینی کرده و بار عاطفی را بر محور «تکلیف و هشدار» نگه داشته و شهیدی نیز ساختار سه‌گانه را حفظ کرده، اما «تاج افتخار فروتنی»، تعادل ریتمی

سه بند موازی را اندکی بر هم زده است. در مجموع، خوبی، با حفظ سطح رسمیت تشریفاتی - تکلیفی، انتقال بدون تلطیف بار منفی واژگان و بازآفرینی ایقاع موازی سه‌گانه، انطباق بالایی با الزامات ترجمه آشکار در بُعد لحن دارد. شهیدی، با حفظ نسبی واژگان ارزشی اما جابه‌جایی نوع رسمیت به «ادبی - خطابی» و تأثیر لحنی دو افزوده تفسیری (به‌ویژه «تاج افتخار فروتنی» که فضا را از فرمان صریح به تصویرسازی تجلیلی سوق داده)، فاصله‌ای محدود، اما قابل گزارش از لحن متن مبدأ ایجاد کرده است.

۳-۳-۴- بُعد وجه

بُعد وجه متن مبدأ:

وجه این فراز، دستورالعمل محور است (برخلاف فراز دوم که روایت‌محور بود) و از دو بلوک فرمانی موازی تشکیل شده: بلوک نخست با «أَطْفُوا» و جمله تعلیلی «فَإِنَّمَا...»؛ بلوک دوم با «اعْتَمِدُوا» و سه مفعول موازی. مشارکت، تک‌گویی تکلیفی بدون نشانه تعاملی است. مهم‌ترین ویژگی وجهی، توازی سه‌گانه پایانی (وَضْعُ / إلقاءُ / خَلْعُ با رُوُوسُ / أقدامُ / أعناقُ و تَدُلُّلُ / تَعَزُّزُ / تَكَبُّرُ) و سلسله‌مراتب چهارگانه شیطانی با توازی صرفی هم‌وزنی «فَعَلَات» است.

ارزیابی تطبیقی بُعد وجه دو ترجمه منتخب:

خوبی، کل فراز را در یک جمله واحد و پیوسته ترجمه کرده و دو بلوک فرمانی را به‌هم‌پیوسته نگه داشته است. شهیدی، با درج نقطه و نیم‌نقطه، فراز را به جملات مستقل شکسته و پیوستگی زنجیره‌وار، فرمان‌ها را گسسته است. در توازی سه‌گانه، خوبی ساختار موازی را با الگوی یکسان «مصدر + مفعول + حرف اضافه + عضو بدن»، در هر سه بند حفظ کرده است. شهیدی نیز ساختار سه‌بندی را نگه داشته، اما افزوده «تاج افتخار» بند نخست را سنگین‌تر از دو بند دیگر کرده و توازن ریتمی سه‌ضربی را مختل نموده و افزوده «رشته» در بند سوم، ناهمخوانی بُعدی جزئی با الگوی موازی ایجاد کرده است. در سلسله‌مراتب چهارگانه، خوبی توازی صرفی و عطف مکرر را حفظ کرده؛ شهیدی

نیز منتقل کرده، اما حذف ضمیر «او» در «برآغالدین‌ها» زنجیره ارجاعی منظم را اندکی سست نموده است. در ابزارهای انسجام، خوبی «فَإِنَّمَا» را با «جز این نیست که»، دقیق بازتولید کرده؛ شهیدی با تبدیل آن به «که» ساده، پیوند حصری- تعلیلی را تضعیف کرده است. در مجموع، خوبی با حفظ جمله واحد، بازآفرینی توازی سه‌گانه و حفظ پیوندهای تعلیلی، انطباق بالایی با وجه متن مبدأ دارد. شهیدی با تقطیع، افزوده‌های اخلاص‌گر در توازی و تضعیف پیوند حصری، خوانایی را افزایش داده و در الگوی هاوس مصداق خطای پنهان در بُعد وجه است.

۳-۳-۵- تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی در قطعه سوم (برکنار داشتن از عصیّت و حمیّت)

جدول (۳): تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی قطعه سوم

بُعد سیاقی	ترجمه خوبی	ترجمه شهیدی	ارزیابی تطابق و نوع خطا
حوزه	سلسله‌مراتب چهارگانه شیطانی حفظ شده. «نَزَعَات» ← «فسادها» (تعمیم؛ بار فرایندی «تحریک» حذف شده) ← خطای پنهان. شبکه سه‌گانه بدون افزوده تفسیری؛ اما «التَّعَزُّزُ» ← «تکبر» (جابه‌جایی معنایی) و حشو «گردنکشی از گردن‌ها» ← خطاهای پنهان.	«خَطَرَات» ← «آفت‌ها» (تعمیم؛ بار وسوسه زودگذر محو شده) ← خطای پنهان. «نَزَعَات» ← «برآغالدین‌ها» و «نَفَثَات» ← «افسون‌دمیدن‌ها» (دقیق). افزوده‌های «تاج افتخار» و «رشته» (غایب در متن عربی) ← دو خطای آشکار. «التَّعَزُّزُ» ← «گردنفرازی» (نزدیک‌تر).	هر دو در یک مورد از سلسله‌مراتب دچار تعمیم شده‌اند. خوبی بدون افزوده اما با جابه‌جایی و حشو؛ شهیدی در معادل‌ها دقیق‌تر اما دو افزوده تفسیری ← خطای آشکار. خوبی به دلیل پرهیز از افزوده انطباق بالاتر با ترجمه آشکار.
لحن	ساختار عربی مآب با وام‌واژه‌ها («حمیّت»، «نخوت‌ها»). سطح رسمیت تشریفاتی- تکلیفی هم‌تراز	واژگان ارزشی عمدتاً حفظ شده. اما «تاج افتخار» فروتنی «فرمان صریح را به تصویر تجلیلی تبدیل کرده	خوبی با حفظ رسمیت تکلیفی و بار منفی بدون تلطیف انطباق بالا. شهیدی واژگان

	<p>مبدأ. بار منفی قطعی بدون تلطیف؛ ایقاع موازی سه‌گانه بازآفرینی شده.</p>	<p>← خطای پنهان (جابه‌جایی لحنی). رسمیت از «تشریفاتی - تکلیفی» به «ادبی - خطابی» ← خطای پنهان زیرسیاقی^[۳۴].</p>	<p>ارزشی را حفظ کرده اما دو تغییر لحنی ایجاد نموده ← خطاهای پنهان.</p>
<p>وجه</p>	<p>کل فراز در یک جمله واحد پیوسته؛ توازی سه‌گانه با الگوی یکسان حفظ شده. «فَائِمًا» ← «جز این نیست که» (حصر تعلیلی دقیق).</p>	<p>شکست به جملات مستقل. افزوده «تاج افتخار» توازن ریتمی سه‌ضربی را مختل کرده. «فَائِمًا» ← «که» ساده (تضعیف حصر تعلیلی). حذف ضمیر «او» [= شیطان] در «برآغالدن‌ها» (سست شدن زنجیره ارجاعی).</p>	<p>خویی با حفظ جمله واحد، توازی و بازتولید دقیق حصر تعلیلی انطباق بالا. شهیدی با تقطیع، اختلال ریتمی، تضعیف حصر و حذف ضمیر، چهار کارکرد وجهی را تضعیف کرده ← خطاهای پنهان.</p>
<p>نوع ترجمه و فیلتر فرهنگی</p>	<p>آشکار با فیلتر خاموش. ساختار دستورالعمل محور و فضای فرمان تکلیفی حفظ شده. نقاط ضعف (تعمیم، جابه‌جایی، حشو) ناشی از دشواری واژگانی اند، نه اعمال فیلتر.</p>	<p>آشکار با فیلتر نیمه‌فعال. دو افزوده تفسیری، تقطیع ساختار و تضعیف حصر، گونه را از «فرمان تکلیفی مستقیم با ریتم سه‌ضربی» به «قطعه ادبی روان» سوق داده.</p>	<p>خویی با استراتژی آشکار هماهنگ‌تر. شهیدی با اعمال فیلتر در دو بُعد (افزوده در حوزه، تقطیع در وجه) مرز آشکار/پنهان را درنوردیده. خویی از منظر هاوس ارجح.</p>

۳-۴- قطعه چهارم: فروتنی پیامبران

متن عربی: وَ لَقَدْ دَخَلَ مُوسَىٰ بُنَّ عِمْرَانَ وَ مَعَهُ أَخُوهُ هَارُونَ (علیه السلام) عَلَىٰ فُرْعَوْنَ وَ عَلَيْهِمَا مَدَارِعُ الصُّوفِ وَ بِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ فَشَرَطَا لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَ دَوَامَ عِزِّهِ فَقَالَ أ

لَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَدَيْنِي يَسْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءِ الْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرُونَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَ الدَّلِّ فَهَلَّا أَلْقِيَ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَ جَمْعِهِ وَ احْتِقَارًا لِلصُّوفِ وَ لُبْسِهِ وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِأَنْبِيَائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذَّهَبَانِ وَ مَعَادِنَ الْعِيقَانِ وَ مَغَارِسَ الْجِنَانِ وَ أَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَ وُحُوشَ الْأَرْضِينَ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَسَقَطَ الْبَلَاءُ وَ بَطَلَ الْجَزَاءُ وَ اضْمَحَلَّتِ الْأَنْبَاءُ وَ لَمَّا وَجِبَ لِلْقَابِلِينَ أُجُورُ الْمُتَبَتِّلِينَ وَ لَا اسْتَحَقَّ الْمُؤْمِنُونَ ثَوَابَ الْمُحْسِنِينَ وَ لَا لَزِمَتِ الْأَسْمَاءُ مَعَانِيهَا وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوْلِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِهِمْ وَ ضَعْفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ مَعَ قَنَاعَةٍ تَمَلُّ الْقُلُوبَ وَ الْعُيُونَ غِنًى وَ خِصَاصَةً تَمَلُّ الْأَبْصَارَ وَ الْأَسْمَاعَ أَدَى.

ترجمه خوبی: به تحقیق که داخل شد موسی بن عمران در حالتی که با او بود برادر او هارون، بر فرعون ملعون و بر ایشان بود خرقه‌ای پشمین و بر دست ایشان بود عصای چوبین، پس شرط کردند از برای فرعون اگر مسلمان شود، باقی بودن پادشاهی او را و همیشگی عزت و سلطنت او را، پس گفت فرعون به قوم خود از روی حقارت: آیا تعجب نمی‌کنید از این دو شخص که شرط می‌کنند از برای من دوام رفعت و بقاء ملک و مملکت را و حال آنکه ایشان به آن حالی است که می‌بینید از حالت فقر و ذلت، پس چرا انداخته نشد بر ایشان دست‌برنجهای طلا، این گفتار فرعون از جهت بزرگ شمردن طلا و جمع کردن آن بود و به جهت حقیر شمردن پشم و پوشیدن آنکه موسی و هارون پوشیده بودند. می‌فرماید و اگر اراده می‌فرمود خداوند متعال به پیغمبران خود، وقتی که مبعوث نمود ایشان را اینکه بگشاید برای ایشان خزانهای طلا و معدن‌های زر خالص و محل‌های کاشتن باغ‌ها را و اینکه جمع نماید با ایشان مرغ آسمان و وحشی‌های زمین‌ها را هر آینه می‌نمود و اگر می‌نمود این‌ها را هر آینه ساقط می‌شد امتحان و ابتلاء و باطل می‌شد جزا و ثواب و بهم می‌خورد خبرهای پیغمبران و هر آینه واجب نمی‌گردید از برای قبول‌کنندگان احکام دین اجرهای ممتحنین و مستحق نمی‌شد مؤمنان ثواب نیکوکاران را و لازم نمی‌گردید اسم‌ها به معنی‌های حقیقی خود ولیکن حق سبحانه و تعالی گردانیده است پیغمبرهای خود را صاحبان قوت در عزم‌های خود و صاحبان ضعف در آنچه می‌بیند آن را چشم‌ها از حالت‌های فقر و پریشانی ایشان با قناعتی

که پر می‌کند قلب‌ها و چشم‌ها را از حیثیت بی‌نیازی و با گرسنگی که برگرداند دیده‌ها و گوش‌ها را از حیثیت ادیت.

ترجمه شهیدی: موسی بن عمران و برادرش هارون بر فرعون درآمدند، جامه‌های پشمین بر تن و چوب‌دستی‌ها در دست و با او پیمان نهادند به جاودانگی سلطنت و دوام به ارجمندی و عزت، اگر مسلمانی پذیرد و راه طغیان پیش نگیرد. فرعون گفت: از این دو تعجب نمی‌کنید، که شرط جاودانگی ملک و همیشگی عزت مرا می‌پذیرند و خود چنین که می‌بینید در خواری و فقر اسیرند؟ فرستنده آنان کیست؟ و چرا دستبندها و گردنبندهای زرین بر ایشان آویزان نیست؟ زر و گردآوردن آن را بزرگ داشت و پشم و پوشیدن آن را خواری پنداشت و اگر خدای سبحان اراده می‌فرمود آن هنگام که پیامبران خود را مبعوث نمود، تا برای آنان گنجهای زر را بگشاید و کانهای طلای ناب را آشکار نماید و باغستان‌ها و درختستان‌ها و ددگان زمین و پرندگان آسمان را بر آن جمله بیفزاید، چنین می‌کرد و اگر کرده بود نه پاداش مانده بود و نه امتحان و نه اخبار آسمان و آمدن پیامبران و نه پذیرندگان دعوت مزد آزمودگان را سزاوار بودند و نه مؤمنان از پاداش نیکوکاران برخوردار و نه اسم‌ها معنی‌های خود را نمودار، لیکن خدای سبحان فرستادگان خود را در اراده‌شان نیرومند گرداند و در آنچه دیده‌ها از ظاهر آنان می‌بیند خوار نمایند با قناعتی که دل و چشم‌ها را از بی‌نیازی پر دارد و درویشی که دیده‌ها و گوش‌ها را پر بیازارد.

۳-۴-۱- گونه

فراز چهارم، با گونه «تمثیل تاریخی- استدلالی سه‌لایه» از فرمان مستقیم (فراز سوم) به استدلال غیرمستقیم گذر می‌کند. لایه نخست، روایت تمثیلی ورود موسی و هارون بر فرعون با جامه پشمین است که تقابل فقر ظاهری انبیا با شکوه قدرت را از زبان خود فرعون (نقل قول مستقیم) باز می‌دهد. لایه دوم، استدلال خُلف با زنجیره شرطی امتناعی شش‌بندی (سقوط بلاء تا انفکاک اسماء از معانی) است که حکمت فقر انبیا را اثبات می‌کند. لایه سوم، استدراک (لکنَّ الله...) با تقابل «قوت عزیمت / ضعف ظاهر» و جفت

متناقض نما پایانی (قناعت پُرکننده / خصاصت آزاردهنده) نتیجه گیری را به اوج می‌رساند. کارکرد غالب، اندیشگانی - استدلالی است، هرچند نقل قول فرعون بعد بینافردی را فعال نگه می‌دارد. طبق هاوس (۲۰۱۵)، پیوند با بافت قرآنی (سوره زخرف / ۵۱-۵۳)، این فراز را در قلمرو «ترجمه آشکار» قرار می‌دهد و مترجم ملزم به حفظ ساختار سه لایه، زنجیره شش بندی و تقابل متناقض نما است.

۳-۴-۲- بعد حوزه

بعد حوزه متن مبدأ:

حوزه معنایی بر «تبيين حکمت فقر ظاهري انبيا از طريق تمثيل تاريخي و استدلال خُلف»، استوار است. فرایندها سه لایه‌اند: روایت تمثیلی با دو جفت تقابلی (مدارَع الصّوف / أساورَة من ذَهَب و فقر و ذلّ / بقاء ملک و دوام عزّ) و دو مصدر تعلیلی («إِعْظَاماً لِلذَّهَبِ... وَ احْتِقَاراً لِلصّوفِ...»); استدلال خُلف با پنج گانه نعمت فرضی (کنوز الذّهبان / معادن العقیان / مغارس الجنان / طیر السماء / وحوش الأرضین) در برابر شش پیامد منفی و قاعده استدراکی با تقابل «أولى قوّة فی عزائمهم / ضَعْفَة فیما تری الأعیُن» و جفت متناقض نمای «قناعتة تَمَلُّ القلوب و العیون غنی» در برابر «حَصَاصَةٌ تَمَلُّ الأبصار و الأسماع أذی».

ارزیابی تطبیقی بعد حوزه در دو ترجمه منتخب:

در لایه روایت تمثیلی، خوبی «مدارَع الصّوف» را به «خرقه‌های پشمین» ترجمه کرده که بار درویشانه و زهدی مدرّعه را حفظ کرده است؛ شهیدی با «جامه‌های پشمین»، واژه‌ای عام برگزیده که بار زهدی متن مبدأ را منتقل نمی‌کند. شهیدی در نقل قول فرعون، عبارت «فرستنده آنان کیست؟» را افزوده که در متن عربی غایب است (خطای آشکار / افزوده). همچنین «أساورَة من ذَهَب» را به «دستبندها و گردنبندهای زرین» ترجمه کرده و «گردنبندها» افزوده تفسیری دیگری است؛ خوبی با «دست‌برنجه‌ها از طلا»، معادلی دقیق و بدون افزوده ارائه کرده است. در لایه استدلال خُلف، «العقیان» توسط خوبی به «زر خالص» و توسط شهیدی به «طلای ناب» ترجمه شده؛ هر دو مقبول‌اند، اما بار «ذوب‌نشده

بودن» در هیچکدام منتقل نشده است. شهیدی «مغارس الجنان» را به «باغستان‌ها و درختستان‌ها» تفکیک کرده و «درختستان‌ها»، افزوده‌ای غایب در متن مبدأ است؛ خوبی با «محل‌های کاشتن باغ‌ها» دقیق‌تر عمل کرده است. در شش‌گانه پیامد منفی، خوبی ترتیب متن مبدأ (بلاء ← جزاء ← انباء) را حفظ کرده و شهیدی با «نه پاداش مانده بود و نه امتحان»، ترتیب را وارونه کرده (خطای پنهان / جابه‌جایی اولویت استدلالی)؛ زیرا تقدم «بلاء» بر «جزاء» رابطه علی (نخست آزمایش، سپس پاداش) را حفظ می‌کند. واژه «اضمحَلَّ» توسط خوبی به «بهم می‌خورد»، ترجمه شده که بار «نابودی کامل» را تضعیف می‌کند؛ شهیدی «اخبار» را با افزوده «آسمان و آمدن پیامبران» توضیح داده که مرز متن و تفسیر را درهم ریخته است. در لایه قاعده استدراکی، خوبی تقابل دوقطبی را با «صاحبان قوت در عزم‌های خود و صاحبان ضعف در آنچه می‌بیند آن را چشم‌ها»، دقیقاً حفظ کرده و شهیدی «ضَعْفَة» را به «خوار» ترجمه کرده که بار ارزشی منفی‌تری دارد و متن مبدأ «ضعف ظاهری» را مراد دارد نه «خواری». در جفت متناقض‌نما، «خِصَاصَة» (نیازمندی / تنگدستی شدید)، توسط خوبی به «گرسنگی» ترجمه شده (تنگ‌سازی معنایی)؛ شهیدی با «درویشی»، معادل جامع‌تری ارائه کرده که بار فقر و زهد را حفظ نموده است. در مجموع، خوبی در بُعد حوزه، به دلیل حفظ ساختار سه‌لایه، پرهیز از افزوده‌های تفسیری و نگهداشت ترتیب استدلالی، انطباق بالاتری دارد؛ هرچند تنگ‌سازی «خِصَاصَة» و تضعیف «اضمحَلَّ» نقاط ضعف اوست. شهیدی در «درویشی»، دقیق‌تر عمل کرده، اما با سه افزوده تفسیری («فرستنده آنان کیست؟»، «گردنبندها»، «آسمان و آمدن پیامبران»)، وارونگی ترتیب استدلالی و تفکیک «مغارس» به دو واژه، مرز متن و تفسیر را مخدوش کرده است.

۳-۴-۳- بعد لحن

بعد لحن متن مبدأ:

لحن، بر سه محور استوار است: سطح رسمیت بالا، اما از مسیر روایت و استدلال کلامی (نه فرمان مستقیم)؛ موضع‌گیری ارزشی دوقطبی و ضمنی (ارزش‌گذاری فرعون نقل و سپس با استدلال خُلف نقض می‌شود) و مشارکت عاطفی بالا، اما روایت‌محور، از طریق تقابل تصویری و متناقض‌نمای پایانی.

ارزیابی تطبیقی بُعد لحن در دو ترجمه منتخب:

در سطح رسمیت، خوبی با ساختار عربی‌مآب و عبارات تشریفاتی («به تحقیق که داخل شد...»، «حق سبحانه و تعالی گردانیده است...»)، سطح رسمیت تشریفاتی- کلامی هم‌تراز متن مبدأ ایجاد کرده است. شهیدی، با جملات کوتاه‌تر و آهنگین‌تر («موسی بن عمران و برادرش هارون بر فرعون درآمدند، جامه‌های پشمین بر تن...»)، نثر ادبی-خطابی تولید کرده و نوع رسمیت را از «تشریفاتی- کلامی» به «ادبی- موسیقایی» جابه‌جا نموده؛ تقطیع شش‌گانه پیامد منفی به عبارات کوتاه موزون («نه پاداش مانده بود و نه امتحان و نه اخبار») نیز، ایقاعی شعرگونه ایجاد کرده که از فضای استدلال کلامی به فضای ادبی‌گرایش یافته است. در موضع‌گیری ارزشی، خوبی دوقطبی متن مبدأ را دقیق‌بازتاب داده: «بزرگ شمردن طلا و جمع کردن آن» در برابر «حقیر شمردن پشم و پوشیدن آن». شهیدی نیز تقابل را حفظ کرده و سجع «داشت/ پنداشت» افزوده لحنی‌ای است که موضع ارزشی را تضعیف نمی‌کند. اما سه افزوده تفسیری او تأثیر لحنی دارند: «فرستنده آنان کیست؟» لحن فرعون را از «تعجب و تحقیر» به «تعجب، تحقیر و تحدی» تقویت کرده؛ «گردنبندها» تصویر تجمل‌فرعونی را فراتر از متن مبدأ بسط داده و «آسمان و آمدن پیامبران»، صدای مترجم را بر صدای متن مبدأ غالب کرده و فضا را از «بیان ضمنی- استدلالی» به «تفسیر آشکار مترجم» سوق داده است. شهیدی «ضَعْفَة» را به «خوار» ترجمه کرده که لحن متن مبدأ را از «ضعف ظاهری» به «خواری» جابه‌جا نموده (جابه‌جایی لحنی جزئی)؛ خوبی با «صاحبان ضعف» دوقطبی ارزشی را بدون دخالت تفسیری بازآفرینی کرده. در مشارکت عاطفی، خوبی فضای حکمت‌روایی- استدلالی را حفظ کرده و بار عاطفی از مجرای تقابل تصویری و متناقض‌نمای پایانی منتقل شده است. شهیدی نیز

تقابل را با ایقاع موسیقایی بازآفرینی کرده و سجع «دارد/ بیازارد» فشار عاطفی متناقض‌نما را تقویت نموده، اما افزوده‌های تفسیری در نقل قول فرعون، تعادل عاطفی «روایت بی‌طرفانه‌ای که مخاطب خود نتیجه بگیرد» را اندکی برهم زده است. در مجموع، خوبی با حفظ سطح رسمیت تشریفاتی - کلامی، بازتاب دقیق دوقطبی ارزشی متن مبدأ (تقابل تجمل فرعونی با فقر ظاهری انبیا) و نگهداشت فضای حکمت روایی - استدلالی، انطباق بالایی با الزامات ترجمه آشکار در بُعد لحن دارد؛ هرچند افزوده‌های تفسیری، فشردگی لحنی را اندکی تضعیف کرده است. شهادی تقابل ارزشی را حفظ و ایقاع موسیقایی مؤثری آفریده، اما با جابه‌جایی نوع رسمیت از «تشریفاتی - کلامی» به «ادبی - موسیقایی»، سه افزوده تفسیری تأثیرگذار بر فضای لحنی (به‌ویژه «فرستنده آنان کیست؟» و «آسمان و آمدن پیامبران») و جابه‌جایی «صَعْفَةَ» به «خوار»، فاصله‌ای محدود، اما قابل گزارش از لحن متن مبدأ، ایجاد کرده است.

۳-۴-۴- بعد وجه

بعد وجه متن مبدأ:

وجه این فراز، استدلال‌محور (برخلاف فراز سوم که دستورالعمل‌محور بود) و از سه لایه متوالی ساخته شده است: روایت تمثیلی، استدلال خُلف و قاعده استدراکی. ساختار مشارکت، تک‌گویی تبیینی - استدلالی است و تنها عنصر شبه‌تعاملی، پرسش انکاری فرعون است. مهم‌ترین ویژگی‌های وجهی: زنجیره شرطی شش‌گانه با ایقاع سجعی (بَلَاءُ / جَزَاءُ / آثَاءُ و مُبْتَلِينَ / مُحْسِنِينَ) و ریتم تصاعدی (سه بند نخست کوتاه، سه بند بعدی تفصیلی‌تر)؛ تقارن آینه‌وار متناقض‌نمای پایانی با الگوی نحوی یکسان (مصدر + «تَمَلُّا» + مفعول اول + مفعول دوم) و انسجام سه‌گانه («ف» روایتی / «لَوْ...ک» شرطی / «لکن» استدراکی).

ارزیابی تطبیقی بُعد وجه در دو ترجمه منتخب:

در تقارن آینه‌وار متناقض‌نمای پایانی، خوبی الگوی نحوی یکسان دو بند (حرف جر + مصدر + جمله وصفی با «پُر کردن» + مفعول اول + مفعول دوم) را حفظ کرده است. شهادی

با سجع «دارد/ بیازارد»، ایقاع موسیقایی افزوده، اما الگوی نحوی را نامتقارن ساخته: بند نخست با «پر دارد» و بند دوم با «پر بیازارد» (دو فعل متفاوت)، در حالیکه متن مبدأ هر دو بند را با «تَمَلُّاً» ساخته بود؛ تقارن آینه‌واری متناقض‌نما تضعیف شده. در ابزارهای انسجام، خوبی، «فَ» روایتی، «لَوْ... لَ» شرطی و «لَکِنَّ» استدراکی را دقیقاً بازتولید کرده است. شهیدی، «فَهَلَّأ» (پرسش انکاری تحقیرآمیز) را به، «و چرا» تقلیل داده که بار حصری و استنکاری را حذف کرده و افزوده «فرستنده آنان کیست؟» عنصر انسجامی غایب در متن مبدأ را وارد نقل قول کرده. در مجموع، خوبی با حفظ توالی سه‌لایه‌ای بدون گسست، بازآفرینی زنجیره شش‌گانه با حفظ ترتیب و ریتم تصاعدی، نگهداشت تقارن آینه‌وار متناقض‌نما و حفظ ابزارهای انسجام، انطباق بالایی با وجه متن مبدأ دارد. شهیدی با وارونه‌سازی ترتیب، افزوده اخلاص‌گر در زنجیره، تضعیف تقارن متناقض‌نما و افزوده «فرستنده آنان کیست؟»، بُعد وجه را تضعیف کرده و در الگوی هاوس، مصداق خطای پنهان است.

۳-۴-۵- تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی در قطعه چهارم (فروتنی پیامبران)

جدول (۴): تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی در قطعه چهارم

ارزیابی تطابق و نوع خطا	ترجمه شهیدی	ترجمه خوبی	بُعد سیاقی
خوبی با حفظ ساختار سه‌لایه، ترتیب شش‌گانه و پرهیز از افزوده، انطباق بالاتر؛ نقاط ضعف: تنگ‌سازی و تقلیل ← پنهان شهیدی در «درویشی» دقیق‌تر اما چهار افزوده ← آشکار؛ وارونگی	«مدارِع» ← «جامه‌های پشمین» (عام؛ بار زهدی محو). چهار افزوده تفسیری: (۱) «فرستنده آنان کیست؟»؛ (۲) «گردنبندها»؛ (۳) «درختستانها»؛ (۴) «آسمان و آمدن پیامبران» ← چهار خطای آشکار. ترتیب سه پیامد نخست وارونه	ساختار سه‌لایه (روایت/خُلف/استدراک) حفظ شده. «مدارِع» ← «خرقه‌های پشمین» (بار زهدی حفظ). «أساورَة» ← «دست‌برنجه‌ها از طلا» (دقیق). زنجیره شش‌گانه پیامد منفی با حفظ ترتیب و ریتم	حوزه

	<p>تصاعدی. تقابل استدراکی دقیق. «خَصَاصَةٌ» ← «گرسنگی» (تنگ‌سازی) و «اضْمَحَلَّ» ← «بهم میخورد» (تقلیل از فنای کامل به اختلال) ← خطاهای پنهان.</p>	<p>(پاداش) ← امتحان ← اخبار به‌جای بلاء ← جزاء ← انباء) ← خطای پنهان. «خَصَاصَةٌ» ← «درویشی» (دقیق‌تر). «ضَعْفَةٌ» ← «خوار» (جابه‌جایی بار ارزشی) ← خطای پنهان.</p>	<p>ترتیب و جابه‌جایی بار ارزشی ← پنهان.</p>
<p>لحن</p>	<p>ساختار عربی مآب با عبارات تشریفاتی. سطح رسمیت تشریفاتی - کلامی هم‌تراز مبدأ. دوقطبی ارزشی ضمنی بدون دخالت تفسیری حفظ شده. فضای حکمت روایی - استدلالی با بار عاطفی مهارشده.</p>	<p>جملات آهنگین با سجع (داشت/پنداشت). رسمیت از «تشریفاتی - کلامی» به «ادبی - موسیقایی» جابه‌جا شده. افزوده‌ها فضا را از بیان ضمنی به تفسیر آشکار مترجم سوق داده. «ضَعْفَةٌ» ← «خوار» لحن را از ضعف ظاهری به خواری تغییر داده.</p>	<p>خوبی با حفظ رسمیت کلامی و دوقطبی ضمنی انطباق بالا. شهیدی: جابه‌جایی زیرسیاقی ← خطای پنهان؛ سوق فضا از ضمنی به آشکار ← خطای پنهان؛ جابه‌جایی بار ارزشی خوار ← خطای پنهان.</p>
<p>وجه</p>	<p>سه لایه بدون گسست در جمله‌های بلند عطفی. انتقال‌های دقیق: «و اگر اراده می‌فرمود» (لَوْ أَرَادَ) و «و لیکن حق سبحانه» (لَکِنْ). زنجیره شش‌گانه با ترتیب و ریتم تصاعدی. تقارن آینه‌وار متناقض‌نما پایانی (پر میکند/پر گرداند).</p>	<p>تقطیع درون‌لایه‌ای. ترتیب سه پیامد نخست وارونه. افزوده، بند سوم را سنگین‌تر کرده و ریتم هم‌وزن مختل شده. تقارن آینه‌وار نامتقارن شده (دو فعل متفاوت: پر دارد/پر بیازارد). «فَهَلَّا» ← «و چرا» (تقلیل بار حصری - استنکاری).</p>	<p>خوبی با حفظ توالی بدون گسست، ترتیب و ریتم شش‌گانه، تقارن آینه‌وار و ابزارهای انسجام انطباق بالا. شهیدی: وارونگی ترتیب، اختلال ریتمی، تضعیف تقارن، تقلیل «فَهَلَّا» و تقطیع ← خطاهای پنهان.</p>

	ابزارهای انسجام سه‌گانه بازتولید شده.		
نوع ترجمه و فیلتر فرهنگی	آشکار با فیلتر خاموش. ساختار استدلال محور سه‌لایه و تقارن متناقض نما حفظ شده. نقاط ضعف ناشی از دشواری واژگانی اند، نه اعمال فیلتر.	آشکار با فیلتر نیمه‌فعال . چهار افزوده، وارونگی ترتیب، تقطیع و ادبی‌سازی، گونه را از «استدلال کلامی یکپارچه» به «قطعه ادبی موزون با مداخله تفسیری» سوق داده.	خوبی با استراتژی آشکار هماهنگ‌تر. شهیدی با اعمال فیلتر در هر سه بُعد چهار آشکار (افزوده) و مجموعه‌ای پنهان مرز آشکار/پنهان را درنور دیده. خوبی از منظر هاوس ارجح.

۳-۵- قطعه پنجم: بازگشت مسلمانان به شیوه‌های جاهلیت

متن عربی: أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَ تَلَمَّثُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ ائْتَنَّنَ عَلَيَّ جَمَاعَةَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَقِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَيْهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمُخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ تَمَنٍّ وَ أَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا وَ بَعْدَ الْمُؤَالَاةِ أَحْرَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ تَقُولُونَ النَّارَ وَ لَا الْعَارَ كَأَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُكْفِتُوا الْإِسْلَامَ عَلَيَّ وَ جِهَةِ انْتِهَائِكُمْ لِحَرِيمِهِ وَ نَقْضًا لِمِيثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ وَ أَمْنًا بَيْنَ خَلْقِهِ وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَيَّ غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَ لَا مِيكَائِيلَ وَ لَا مَهَاجِرُونَ وَ لَا أَنْصَارَ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ.

ترجمه خوبی: آگاه باشید بدرستی که شما به تحقیق افشاندید دست‌های خود را از ریسمان اطاعت و بالمره اعراض کرده‌اید از آن و خراب نموده‌اید حصار خدا را که زده شده است بر شما با احکام جاهلیت و بدرستی خدای تبارک و تعالی منت نهاده بر جماعت این امت در آنچه منعقد ساخته در میان ایشان از ریسمان این الفت، چنان الفتی

که بر می‌گردند در سایه آن و نازل می‌شوند در پناه‌گاه آن با نعمتی که نمی‌شناسد احدی از مخلوقان قیمت آن را، از جهت اینکه آن افزون‌تر است از هر بهائی و بزرگتر است از هر منزلت و مزیتی. و بدانید بدرستی که شما گردیدید بعد از مهاجرت و معرفت برسومات و آداب شریعت مثل عربان بادیه‌نشین بی‌معرفت و بعد از دوستی و موالاته طوایف مختلفه، متعلق نمی‌شوید از اسلام مگر اسم آن را و نمی‌شناسید از ایمان، مگر رسم آن را می‌گویید: النار و لا العار، داخل آتش بشوید قبول ننگ و عار ننمایید گویا که می‌خواهید برگردانید اسلام را بر روی آن به جهت هتک احترام آن و به جهت شکستن پیمان، آن چنان اسلامی که نهاده است آن را خدای تعالی برای شما حرم در زمین خود، و ایمنی در میان خلقان خود. و بدرستی که اگر شما ملتجی بشوید بسوی غیر آن یعنی اگر اعتماد نمایید بر غیر دین اسلام، محاربه می‌کنند با شما کفار، بعد از آن نه جبرئیل است و نه میکائیل و نه مهاجرین و نه انصار که نصرت کنند شما را مگر کوفتن یکدیگر با شمشیر آبدار تا آنکه حکم کند خداوند متعال در میان شما.

ترجمه شهیدی: همانا شما رشته فرمانبرداری را از گردن گشادید و به داوری‌های دوران جاهلیت رضا دادید، در دژ خدایی که پیرامونتان بود، رخنه نهادید. همانا خدای سبحان بر جماعت این امت - مسلمان - منت نهاد و به الفت، آنان را با یکدیگر پیوند داد، پیوندی که در سایه آن بچمند و در پناه آن بیارمند. در نعمتی که هیچیک از آفریدگان، بهایی نداند برای آن. چه آن نعمت از هر بهایی برتر است و از هر رتبت و منزلتی گرانقدرتر. و بدانید! که شما پس از هجرت - و ادب آموختن از شریعت - به - خوی - بادیه‌نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی، دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی‌شناسید. می‌گویید به آتش - می‌سوزیم - و ننگ را - نمی‌توزیم - گویا می‌خواهید اسلام را واژگون کنید، با پرده حرمتش را دریدن، و رشته برادری دینی را بریدن. پیمانی که خدایش برای شما در زمین خود پناه‌گاه و جای امن فرمود و موجب ایمنی آفریده‌هایش نمود و اگر شما به چیزی جز اسلام پناه بردید، کافران با شما پیکار خواهند کرد، آنگاه نه جبرئیل ماند و

نه میکائیل و نه مهاجران و نه انصار که شما را یاری کند. جز تیغ بر یکدیگر زدن نبود تا خدا میان شما داوری کند.

۳-۵-۱- گونه

فراز پنجم، با گونه «انذار و تهدید مستقیم» در بخش پایانی خطابه تحذیری، اوج هشدار امام (ع) را رقم می‌زند. برخلاف فرازهای پیشین (مسیر غیرمستقیم روایت و استدلال)، اینجا گوینده با خطاب مستقیم («أَلَا وَ إِنِّكُمْ...»)، نقل قول تحقیرآمیز از زبان مخاطبان و تهدید نظامی - الهی پایانی (نفی چهارگانه تصاعدی)، بافت را از تبیین حکمت به اتمام حجت منتقل می‌کند. ساختار، سه حرکتی است: نخست، تصویر وضع موجود با شبکه استعاری (نَفْضُ يَدٍ مِنْ حَبْلِ الْجَمَلِ / تَلَمَّ حِصْنٌ)؛ دوم، سرزنش مخاطبان (بازگشت به اعرابیت و تعلق صوری به اسلام)؛ سوم، تهدید مشروط و اتمام حجت. طبق هاوس (۲۰۱۵)، لحن تحذیری اوج یافته و کارکرد هنجاری مستقیم، این فراز را در قلمرو «ترجمه آشکار» قرار می‌دهد و مترجم ملزم به حفظ شدت هشدار، ساختار خطابی سه‌لایه و ابزارهای انسجام چهارگانه است.

۳-۵-۲- بُعد حوزه

بُعد حوزه متن مبدأ:

حوزه معنایی بر «اتمام حجت با مسلمانان بازگشته به جاهلیت از طریق سرزنش مستقیم و تهدید مشروط»، استوار است. فرایندها سه‌لایه‌اند: تصویر وضع موجود با شبکه استعاری دوگانه («نَفْضُ يَدٍ مِنْ حَبْلِ الْجَمَلِ» و «تَلَمَّ حِصْنٌ حِصْنُ اللَّهِ... بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ»)، یادآوری نعمت الفت با دو تفضیل مطلق و سرزنش با دو جفت تقابلی متوازی و دو حصر سلبی هم‌ساخت و تهدید مشروط با نفی چهارگانه تصاعدی و استثنا شمشیر.

ارزیابی تطبیقی بُعد حوزه در دو ترجمه منتخب:

لایه نخست (تصویر وضع موجود): استعاره «نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ» توسط خویی به «افشاندن دست‌های خود را از ریسمان اطاعت»، ترجمه شده که هم «نَفَضَ» و هم «حَبْل» را با معادل مستقیم حفظ کرده؛ اما افزوده «و بالمره اعراض کرده‌اید از آن»، در متن مبدأ غایب است (خطای آشکار/ افزوده). شهیدی با «رشته فرمانبرداری را از گردن گشادید»، دو تغییر حوزه‌ای ایجاد کرده: «از گردن» در متن مبدأ غایب است و تصویر را از «ریسمانی در دست» به «بندی بر گردن» جابه‌جا کرده و «گشادید»، شدت «نَفَضْتُمْ» را تلطیف نموده است. واژه «تَلَمَّتُمْ» توسط خویی، به «خراب نموده‌اید» ترجمه شده که تشدید معنایی است (تَلَمَّ = شکاف، نه ویرانی کامل)؛ شهیدی با «رخنه نهادید» معادل دقیق‌تری ارائه کرده است. «حَصَّن» توسط خویی به «حصار» (محوطه محصور) و توسط شهیدی به «دژ» ترجمه شده؛ «دژ» به معنای «حَصَّن»، نزدیک‌تر است. در ساختار تعلیلی نعمت الفت، «يَتَّقِلُونَ فِي ظِلِّهَا» توسط خویی به «بر می‌گردند در سایه آن» ترجمه شده؛ «یتقلون» به معنای «جابه‌جا شدن» است نه «بازگشتن» (جابه‌جایی معنایی). شهیدی با «در سایه آن بچمند»، ترجمه‌ای ادبی ارائه کرده که فضای آرامش‌بخش متن مبدأ را حفظ نموده است. خویی «خَطَرَ» را به «منزلت و مزیتی» ترجمه کرده و «مزیت» افزوده تفسیری است. لایه دوم (سرزنش مخاطبان): دو جفت تقابلی «بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا / بَعْدَ الْمَوْلَاةِ أَحْرَابًا» در هر دو ترجمه حفظ شده، اما خویی با سه افزوده تفسیری («و معرفت برسومات و آداب شریعت»، «مثل عربان بادیه‌نشین بی‌معرفت»، «طوایف مختلفه»)، مرز متن و شرح را درهم ریخته است (خطای آشکار/ افزوده). شهیدی نیز، «ادب آموختن از شریعت» و «خوی» را در کمانک افزوده که افزوده تفسیری است؛ هرچند از متن جدا شده. دو حصر سلبی «إِلَّا بِاسْمِهِ / إِلَّا رَسَمَهُ» در هر دو ترجمه دقیق منتقل شده است. مثل «النَّارُ وَلَا الْعَارُ» توسط خویی، عیناً نقل و با ترجمه تفسیری «داخل آتش بشوید قبول ننگ و عار ننمایید» بسط داده شده (مخدوش شدن مرز نقل قول و شرح)؛ شهیدی با «به آتش می‌سوزیم و ننگ را نمی‌توزیم» آن را به نثر مسجع بازآفرینی کرده است. «تُكْفِتُوا»، توسط خویی به «برگردانید اسلام را بر روی آن» (حفظ تصویر استعاری) و توسط شهیدی به «واژگون

کنید» (معادل رساتر) ترجمه شده است. شهیدی «میثاق» را، به «رشته برادری دینی» ترجمه کرده که افزوده تفسیری است؛ خوبی با «پیمان»، ترجمه‌ای نزدیک‌تر ارائه کرده است. لایه سوم (تهدید مشروط): خوبی «إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ» را با افزوده «یعنی اگر اعتماد نمایند بر غیر دین اسلام»، بسط داده (مخدوش شدن مرز ترجمه و شرح)؛ شهیدی بدون افزوده، ترجمه کرده است. نفی چهارگانه در هر دو ترجمه با حفظ ترتیب منتقل شده، اما شهیدی فعل جمع «يَنْصُرُونَكُمْ» را به مفرد «یاری کند»، تبدیل کرده است (تغییر تطابق صرفی). «الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ»، توسط خوبی به «کوفتن یکدیگر با شمشیر آبدار» ترجمه شده و «آبدار» افزوده‌ای غایب در متن مبدأ است؛ شهیدی با «تیغ بر یکدیگر زدن» بدون افزوده، ترجمه کرده است. در مجموع، شهیدی در حفظ واژگان کلیدی («رخنه» برای «تَلْم»، «دژ» برای «حَصْن»، «واژگون» برای «تُكْفِتُونَا») و پرهیز نسبی از افزوده‌های شرحی بلند، دقیق‌تر عمل کرده؛ هرچند افزوده «رشته برادری دینی»، جابه‌جایی تصویر «حبل» و افزوده‌های کمانکی، مرز متن و تفسیر را مخدوش نموده است. خوبی اگرچه در حفظ تصویر «نَفْضُ يَدٍ مِنْ حَبْلِ» و ساختار نقل قولی مَثَل، دقیق‌تر بوده، با پنج افزوده تفسیری آشکار، تشدید «تَلْم» به «خراب» و جابه‌جایی «يَتَّقِلُونَ» به «برمی‌گردند»، مرز ترجمه و شرح را بیش از شهیدی مخدوش کرده است.

۳-۵-۳- بعد لحن

بعد لحن متن مبدأ:

لحن، بر سه محور استوار است: سطح رسمیت بالا از مسیر خطاب مستقیم اندازی و اتمام حجت (نه روایت و استدلال)؛ موضع‌گیری ارزشی صریح و تحذیری با ارزش‌گذاری منفی مخاطبان از طریق تقابل‌ها، حصرها و نقل مَثَل و مشارکت عاطفی بالا و مستقیم از طریق خطاب مخاطب، تکرار ضمیر جمع مخاطب و نفی چهارگانه تصاعدی پایانی.

ارزیابی تطبیقی بعد لحن در دو ترجمه منتخب:

سطح رسمیت: خوئی با ساختار عربی مآب («آگاه باشید بدرستی که شما به تحقیق افشانده‌اید...»)، وام‌واژه‌های عربی («حصار»، «جاهلیت»، «موالاة») و عبارات تشریفاتی («خدای تبارک و تعالی منت نهاده»)، سطح رسمیت هم‌تراز متن مبدأ ایجاد کرده است. شهیدی با جملات کوتاه‌تر و آهنگین‌تر («همانا شما رشته فرمانبرداری را از گردن گشادید...»)، نثر ادبی - خطابی تولید کرده و نوع رسمیت را از «تشریفاتی - کلامی» به «ادبی - موسیقایی» جابه‌جا نموده است. ترجمه مثل به «به آتش می‌سوزیم و ننگ را نمی‌توزیم» نیز، ایقاعی شعرگونه ایجاد کرده که از فضای انذاری به فضای ادبی گرایش یافته است. موضع‌گیری ارزشی: خوئی، دو جفت تقابلی را با افزوده‌های تفسیری بسط داده («مثل عربان بادیه‌نشین بی‌معرفت») که ارزش‌گذاری منفی متن مبدأ را صریح‌تر و شدیدتر کرده و صدای مترجم را بر صدای متن غالب نموده و شهیدی، فشرده‌تر بازآفرینی کرده و افزوده‌ها را در کمانک جدا نموده است. دو حصر سلبی در هر دو ترجمه دقیق منتقل و موضع ارزشی حفظ شده است. در تهدید مشروط، خوئی با افزوده «یعنی اگر اعتماد نمایند بر غیر دین اسلام»، فشرده‌گی تهدیدآمیز را تضعیف کرده و شهیدی فشرده‌گی لحن تهدید مشروط را حفظ نموده است. در نفی چهارگانه، خوئی ساختار و فعل جمع «نصرت کنند» را حفظ کرده و شهیدی با تبدیل فعل جمع به مفرد «یاری کند»، جمعیت نیروهای یاری‌رسان را کاهش داده است (جابه‌جایی لحنی جزئی). افزوده «آبدار» در ترجمه خوئی، لحن را از «بیان خشک و قاطعانه» به «تصویرسازی حماسی» جابه‌جا کرده و «عتاب مستقیم و اتمام حجت» را با تکرار عبارات تأکیدی و حفظ ترتیب تصاعدی حفظ کرده؛ اما مجموع پنج افزوده تفسیری، صدای مترجم را در لایه عاطفی غالب و تعادل «اتمام حجت فشرده» را به «شرح تفسیرمحور» تبدیل کرده است. شهیدی فضای عاطفی انذاری را با جملات آهنگین و سجع‌دار بازآفرینی و فشار عاطفی سرزنش را در سطح زبان فارسی تقویت کرده؛ اما افزوده «رشته برادری دینی» و جابه‌جایی تصویر «حبل»، مشارکت عاطفی مترجم را در چند نقطه بر متن مبدأ غالب نموده است. در مجموع، خوئی با حفظ سطح رسمیت تشریفاتی، موضع ارزشی صریح و فضای اتمام

حجت، انطباق بالایی دارد؛ اما پنج افزوده فشردگی لحنی را تضعیف کرده است. شهیدی، موضع ارزشی نهایی و فشردگی تهدید مشروط را حفظ و ایقاع موسیقایی آفریده، اما با جابه‌جایی تصویر «حبل»، افزوده «رشته برادری دینی»، تبدیل فعل جمع به مفرد و گرایش لحنی از «عتاب قاطعانه» به «بازآفرینی ادبی - موسیقایی»، فاصله‌ای محدود اما قابل گزارش از لحن متن مبدأ ایجاد کرده است.

۳-۵-۴- بُعد وجه

بُعد وجه متن مبدأ:

وجه فراز پنجم، اندازم‌محور و از سه لایه ساخته شده است: تصویر وضع موجود با شبکه استعاری دوگانه و یادآوری نعمت الفت؛ سرزنش با دو جفت تقابلی متوازی، دو حصر سلبی هم‌ساخت و نقل مثل؛ تهدید مشروط با نفی چهارگانه تصاعدی و استثنای پایانی. ساختار مشارکت، تک‌گویی اندازی - عتابی است. مهم‌ترین ویژگی‌های وجهی: توازی چهارضربی در لایه دوم (دو جفت تقابلی + دو حصر سلبی)؛ نفی چهارگانه تصاعدی (فرشتگان ← انسان‌ها) با فضای قطع امید و انسجام بر ابزارهای «ألا» تنبیهی، «فَإِنَّ» تعلیلی، «وَاعْلَمُوا»، «وَإِنَّكُمْ إِنْ» شرطی و «ثُمَّ» عطفی - ترتیبی.

ارزیابی تطبیقی بُعد وجه در دو ترجمه منتخب:

پیوستگی ساختاری: خوبی، سه لایه را در جمله‌های بلند عطفی، بدون گسست حفظ کرده است. شهیدی، توالی سه‌لایه‌ای را حفظ، اما با تقطیع درون‌لایه‌ای (درج نقطه میان عبارات)، پیوستگی شفاهی - خطابی را کاهش و تجربه مخاطب را از «شنیدن عتاب یکپارچه» به «خواندن بندهای مجزا» تغییر داده است. توازی چهارضربی: خوبی ترتیب و الگوی نحوی را حفظ کرده، اما افزوده‌های تفسیری توازن وزنی دو بند تقابلی را شکسته (بند نخست بسیار سنگین‌تر) و شهیدی دو حصر سلبی را بدون افزوده و با ریتم دوضربی متن مبدأ ترجمه کرده، اما افزوده‌های کمانکی در دو جفت تقابلی توازن بند نخست را اندکی سنگین‌تر نموده است. نقل مثل: خوبی مثل را عیناً نقل و با جمله تفسیری بسط داده که پیوستگی ایقاعی گذار به

تصویر واژگونی را مختل کرده و شهیدی با نثر مسجّع ایقاع موسیقایی ایجاد نموده، اما فرم اسمی بدون فعل متن مبدأ را به ساختار فعلی تبدیل کرده است. نفی چهارگانه و استثنا: خوبی ترتیب چهارگانه، فعل جمع «نصرت کنند» و ریتم تصاعدی را حفظ کرده؛ اما «آبدار» فشرده‌گی استثنا را تضعیف نموده و شهیدی ترتیب را حفظ، اما دو تغییر وجهی ایجاد کرده: «ماند» وجودی برای فرشتگان (به جای نفی نصرت) و فعل مفرد «یاری کند» (به جای جمع). ابزارهای انسجام: خوبی «ألا» را به «آگاه باشید»، «فَإِنَّ» را به «و بدرستی» و «وَاعْلَمُوا» را به «و بدانید»، ترجمه کرده و پیوندهای منطقی را بازتولید نموده و شهیدی «ألا» تنبیهی را به «همانا» ترجمه کرده که بار هشدار را به تأکید ساده تقلیل داده و «فَإِنَّ» تعلیلی را نیز «همانا» ترجمه کرده که رابطه علی میان عهدشکنی و یادآوری نعمت را محو نموده است. در مجموع، خوبی با حفظ توالی بدون گسست، ترتیب نفی چهارگانه با فعل جمع و ابزارهای انسجام، انطباق بالایی با وجه اندازمحور دارد؛ هرچند افزوده‌ها توازن وزنی را مختل کرده‌اند. شهیدی با تقطیع درون‌لابه‌ای، تقلیل «ألا» و محو رابطه علی «فَإِنَّ»، تبدیل ساختار اسمی مثل به فعلی و تبدیل فعل جمع به مفرد، خوانایی و ایقاع ادبی را افزایش، اما بعد وجه را تضعیف کرده و در الگوی هاوس مصداق خطای پنهان است.

۳-۵-۵- تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی رجیستری در قطعه پنجم (بازگشت مسلمانان به شیوه‌های جاهلیت)

جدول (۵): تحلیل تطبیقی کانون‌های ناهمخوانی سیاقی در قطعه پنجم

بُعد سیاقی	ترجمه خوبی	ترجمه شهیدی	ارزیابی تطابق و نوع خطا
حوزه	شبکه استعاری «حبل/حصن» حفظ شده: فعل «نَقُضْ» و «حَبْلٌ» دقیق. پنج افزوده تفسیری ← پنج خطای آشکار. «تَلْمٌ» ← «خراب» (تشدید؛ تَلْمٌ - شکاف) ← خطای پنهان. «يَنْتَقِلُونَ» ←	«حبل» ← «رشته» با افزوده «از گردن» (تصویر از ریسمان در دست به بند بر گردن) ← خطای پنهان (جابه‌جایی استعاری). «تَلْمٌ» ← «رخنه» و «حِصْنٌ» ← «دژ» (دقیق‌تر). «نَقُضْ»	خوبی در حفظ تصویر «نَقُضْ» از حبل و فرم اسمی مثل دقیق‌تر؛ اما پنج افزوده مرز ترجمه/شرح را بیشتر مخدوش کرده. شهیدی در معادل‌ها «رخنه»،

	<p>«برمی گردند» (جابه‌جایی؛ یتقلون - جابه‌جایی) ← خطای پنهان «حِصْن» ← «حصار» (جابه‌جایی مصداقی؛ دژ مستحکم ≠ دیوار محاصره) ← خطای پنهان . دو حصر سلبی و نقل مَثَل دقیق.</p>	<p>میثاق» ← «رشته برادری دینی» ← خطای آشکار (افزوده). «يَنْصُرُونَكُمْ» (جمع) ← «یاری کند» (مفرد) ← تطابق صرفی تغییر یافته. دو حصر سلبی دقیق.</p>	<p>«دژ»، «واژگون») دقیق‌تر؛ اما یک افزوده ← آشکار و جابه‌جایی استعاری ← پنهان.</p>
<p>لحن</p>	<p>رسمیت تشریفاتی - کلامی حفظ شده. موضع ارزشی منفی با دو جفت تقابلی و دو حصر سلبی. نفی چهارگانه تصاعدی با فعل جمع. اما پنج افزوده فشردگی لحن اتمام حجت را تضعیف و صدای مترجم را بر متن غالب کرده ← خطای پنهان.</p>	<p>نثر ادبی - موسیقایی با سجع. رسمیت از «تشریفاتی - کلامی» به «ادبی - موسیقایی» جابه‌جا شده ← خطای پنهان (سیاقی). فعل جمع «يَنْصُرُونَ» ← مفرد «یاری کند» ← خطای پنهان (ریز تغییر صرفی). فشردگی تهدید مشروط و استثنای پایانی حفظ شده.</p>	<p>خوبی با حفظ رسمیت کلامی و نفی چهارگانه با فعل جمع انطباق بالاتر؛ نقطه ضعف: افزوده‌ها فشردگی لحنی را تضعیف ← پنهان . شهیدی فشردگی تهدید را حفظ اما جابه‌جایی زیرسیاقی و ریز تغییر صرفی ← پنهان.</p>
<p>وجه</p>	<p>توالی سه‌لایه (تصویر وضع ← سرزنش ← تهدید) بدون گسست. ابزارهای انسجام: «آگاه باشید» (أَلَا)، «و بدرستی» (فَإِنَّ)، «و بدانید» (وَ اعْلَمُوا)، «و بدرستی که اگر» (وَ إِنَّكُمْ إِنْ). نفی چهارگانه با ترتیب و فعل جمع. فرم اسمی مَثَل حفظ شده.</p>	<p>تقطیع درون‌لایه‌ای ← خطای پنهان. «أَلَا» تنبیهی ← «همانا» تأکیدی (تقلیل بار هشدار) ← خطای پنهان «فَإِنَّ» تعلیلی ← «همانا» (محو رابطه علی) ← خطای پنهان. فرم اسمی مَثَل ← فعلی مسجَع «می‌سوزیم و نمی‌توزیم»</p>	<p>خوبی با حفظ توالی سه‌لایه، چهار ابزار انسجام، نفی چهارگانه با فعل جمع و فرم اسمی مَثَل انطباق بالاتر؛ نقطه ضعف: اختلال توازن وزنی ← پنهان . شهیدی پنج خطای پنهان متمایز (تقطیع،</p>

	افزوده‌ها توازن وزنی دوضربی را مختل کرده ← خطای پنهان.	←خطای پنهان (تبدیل گونه وجهی). «ماند» (نفی وجود) به‌جای نفی نصرت جابه‌جایی وجهی با پیامد الهیاتی + فعل مفرد ← خطای پنهان.	تقلیل أَلَا، محو فِإِنَّ، تبدیل مَثَل، تغییر وجهی نفی) کارکرد اندازی را تضعیف کرده.
نوع ترجمه و فیلتر فرهنگی	آشکار با فیلتر خاموش. ساختار اندازی سه‌لایه، ابزارهای انسجام و فرم مَثَل حفظ شده. نقاط ضعف (پنج افزوده، تشدید، جابه‌جایی) ناشی از سبک شرح‌مآب مترجم‌اند نه اعمال فیلتر؛ اما فشردگی لحنی را تضعیف کرده‌اند.	آشکار با فیلتر نیمه‌فعال . جابه‌جایی استعاری «حبل»، افزوده «برادری دینی»، تقلیل أَلَا، محو فِإِنَّ، تقطیع، تبدیل مَثَل، تبدیل جمع به مفرد و «ماند» وجودی، گونه را از «عتاب خطابی یکپارچه» به «قطعه ادبی موزون با ایقاع موسیقایی» سوق داده.	خوبی با استراتژی آشکار هماهنگ‌تر؛ هرچند پنج افزوده و دو خطای پنهان فشردگی لحنی را تضعیف کرده‌اند. شهیدی با اعمال فیلتر در هر سه بُعد ← یک آشکار (افزوده) و مجموعه پنهان سیستماتیک. خوبی از منظر هاوس ارجح.

۳-۶- ارزیابی تطبیقی دو ترجمه خوبی و شهیدی و تعیین نوع ترجمه آن‌ها

تحلیل سه‌بعدی پنج قطعه منتخب، مجموعه‌ای از ناهمخوانی‌های سیاقی را آشکار ساخت. بازخوانی تطبیقی یافته‌ها نشان می‌دهد که این ناهمخوانی‌ها نه پراکنده و تصادفی، بلکه تابع الگوهایی ثابت و تکرارشونده هستند که هر مترجم، فارغ از تفاوت قطعات در مضمون و ساختار، در سراسر خطبه پی گرفته است.

خوبی در هر پنج قطعه، جمله‌های مرگب عربی را بدون تقطیع، به فارسی منتقل کرده و از ساختار زنجیره‌ای عطفی قطعه نخست تا ساختار سه‌لایه‌ای اندازی قطعه پنجم

پیوستگی نحوی متن مبدأ را حفظ نموده است. در بُعد لحن، واژگان فاخر و عربی مآب («معبود بحقی»، «حمیت»، «قصد نمایند»، «سطح رسمیت را در تراز «تشریفاتی- تکلیفی» نگه داشته و در بُعد انسجام، ابزارهای ربط منطقی ضمیر تثنیه «هُمَا» در قطعه نخست، پیوند حصری- تعلیلی «فَإِنَّمَا» در قطعه سوم، زنجیره اندازی «أَلَا/ فَإِنَّ/ وَأَعْلَمُوا» در قطعه پنجم با دقت بازتولید شده‌اند. تنها نقطه ضعف تکرار شونده خوبی، افزوده‌های تفسیری آشکار است (چند مورد در قطعه دوم، قطعه چهارم و پنج مورد در قطعه پنجم) که مرز «ترجمه» و «شرح» را مخدوش می‌کنند. نکته مهم آن است که این خطاها ماهیتی توضیحی دارند و خواننده آگاه، می‌تواند آن‌ها را بازشناسد؛ از این رو، در اصطلاح هاوس، «خطای آشکار» از نوع افزوده محسوب می‌شود.

ترجمه شهیدی در بُعد حوزه، گاه دقت بیشتری نشان می‌دهد: «بزرگی» برای «الکبرياء»، وزن هستی‌شناختی واژه را بهتر منتقل کرده و «رخنه»، «دژ» و «واژگون» در قطعه پنجم معادل‌هایی رسا هستند. فشردگی و ایجاز او نیز، روانی متن مقصد را افزایش داده است. اما بررسی‌ها در این پژوهش، الگویی سیستماتیک را آشکار می‌کند که مهم‌ترین یافته تطبیقی پژوهش حاضر جابه‌جایی تدریجی گونه متن از «خطبه تحذیری» به «نثر ادبی موزون»، به شمار می‌آید. این جابه‌جایی در هر پنج قطعه مشاهده شد و از طریق سه سازوکار تحقق یافته است:

الف) تقطیع ساختاری: شهیدی جمله‌های مرکب متن مبدأ را با درج نقطه به جملات مستقل شکسته در قطعه نخست، یک جمله زنجیره‌ای به چهار جمله؛ در قطعه سوم، دو بلوک فرمانی از هم جدا و در قطعه پنجم، تقطیع درون‌لایه‌ای ساختار اندازی و «قدرت الزام‌آوری»، زنجیره فرمان‌ها را تضعیف کرده است.

ب) درج سجع و ایقاع موسیقایی: قافیه‌های «گزید/ سزید/ پرورد» در قطعه نخست، افزوده «تاج افتخار فروتنی» در قطعه سوم و بازنویسی ساختار اسمی مَثَل به فعلی مَسَجَع در قطعه پنجم، لحن متن را از «تحذیری- تکلیفی» به «ادبی- موزون» جابه‌جا کرده است.

ج) درونی‌سازی افعال و تلطیف واژگان ارزشی: فعل «نَازَعَهُ» (کشمکش بیرونی) به «آرزو در سر پرورد» (تمنای ذهنی)، تبدیل شده و بار تهدیدی «لعنت» تضعیف گشته؛ «تعصّب» در قطعه دوم به «غیرت ورزیدن» با بار مثبت و «الحمیة» به «رشک» با جابه‌جایی حوزه معنایی ترجمه شده و در قطعه پنجم، تبدیل فعل جمع به مفرد و درج «ماند» وجودی شدت بینافردی را کاهش داده است.

تفاوت بنیادین خطاهای دو مترجم، در آشکاری یا پنهانی آن‌هاست. افزوده‌های خوبی ماهیتی توضیحی دارند و قابل‌شناسایی هستند. اما سه سازوکار شهیدی در لایه‌ای عمیق‌تر عمل می‌کنند: متن مقصد از نظر واژگانی و دستوری «درست» به نظر می‌رسد، اما گونه متن همان ویژگی‌ای که هاوس (۲۰۱۵: ۶۳-۶۴) آن را وجه تمایز اصلی ترجمه آشکار از پنهان می‌داند، جابه‌جا شده و خواننده بدون مقایسه با متن مبدأ متوجه نمی‌شود.

بر این اساس، ترجمه خوبی، ترجمه‌ای آشکار با فیلتر فرهنگی خاموش است: واژگان عربی‌مآب، ساختار نحوی پیوسته و لحن تشریفاتی - تکلیفی، هویت خارجی و تاریخی متن مبدأ را حفظ کرده‌اند و افزوده‌های تفسیری نیز از جنس «شرح مبدأمحور» هستند نه «تطبیق مقصدمحور». ترجمه شهیدی ترجمه‌ای آشکار، دارای عناصر پنهان با فیلتر فرهنگی نیمه‌فعال است: محتوای اعتقادی، حفظ شده و معادل‌های حوزه‌ای غالباً دقیق‌اند، اما سه سازوکار تکرارشونده تقطیع، سجع‌پردازی و درونی‌سازی فیلتر فرهنگی را فعال کرده و «خطبه تحذیری یکپارچه» را به «قطعه ادبی موزون» نزدیک‌تر ساخته‌اند. این ارزیابی به معنای نفی ارزش ادبی ترجمه شهیدی نیست؛ اما در چارچوب ترجمه آشکار که معیار این پژوهش است، زیبایی زبان مقصد نباید به بهای اصالت گونه‌ای متن مبدأ تمام شود (هاوس، ۲۰۱۵).

۴- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

خطبه قاصعه، به‌عنوان طولانی‌ترین و از حیث تراکم بلاغی، پیچیده‌ترین خطبه نهج البلاغه، تاکنون عمدتاً از منظر بلاغی - زبان‌شناختی یا با تکیه بر الگوهای واژه‌محوری چون

نیومارک و وینی - داربلنه بررسی شده است. پژوهش حاضر برای نخستین بار الگوی نقش‌گرای هاوس (۲۰۱۵) را با واحد تحلیل جمله‌واره معنایی و بررسی هم‌زمان سه متغیر سیاق (حوزه، لحن، وجه) بر پنج فراز شاخص این خطبه اعمال و دو ترجمه‌ای را مقایسه کرده است که بیشترین تقابل سبکی را دارند.

۱- تحلیل تطبیقی نشان داد در بُعد حوزه، هر دو ترجمه کارکرد اندیشگانی متن مبدأ را با دقت قابل قبولی بازتولید کرده‌اند و هیچیک مرتکب تحریف محتوایی نشده‌اند. تفاوت بنیادین در دو بُعد لحن و وجه آشکار می‌شود. ترجمه خوبی با حفظ ساختار نحوی عربی مآب، واژگان فاخر هنجاری، نظم خطبه‌ای و بازتولید توازی‌های نحوی متن مبدأ، مشخصه‌های لحنی و وجهی را با کمترین انحراف منتقل کرده و فاصله تاریخی-زبانی متن را حفظ نموده است. در مقابل، ترجمه شهیدی با تقطیع جملات بلند به واحدهای کوتاه‌تر، جایگزینی سجع فارسی به جای توازی نحوی عربی، ساده‌سازی واژگان ارزشی و درونی‌سازی افعال بیرونی، مشخصه‌های لحنی و وجهی متن را به‌طور سیستماتیک به سمت نثر ادبی موزون معاصر، سوق داده است.

۲- پیامد این تفاوت‌ها بر کارکردهای گفتمانی متن، الگوی متمایزی از خطا را آشکار می‌کند. در ترجمه خوبی، ناهماهنگی‌های شناسایی‌شده عمدتاً از نوع خطای آشکار و شامل افزوده‌های تفسیری است که مرز ترجمه و شرح را مخلدوش می‌کنند؛ اما این افزوده‌ها شدت کارکرد بینافردی متن را تضعیف نکرده‌اند و لحن تحذیری-تکلیفی خطبه را دست‌نخورده باقی گذاشته‌اند. در ترجمه شهیدی، الگوی غالب، خطای پنهان سیستماتیک است: تلطیف واژگان نکوهشی، کاهش بار منفی واژگان ارزشی، فروپاشی شبکه‌های استعاری، وارونه‌سازی ترتیب استدلالی و تغییر گونه متن از خطبه تاریخی به قطعه ادبی معاصر. مجموع این جابه‌جایی‌ها به کاهش محسوس شدت کارکرد بینافردی و تضعیف لحن تحذیری متن مبدأ انجامیده است. بر این اساس، ترجمه خوبی در چارچوب ترجمه آشکار که الزام گونه‌ای متون دینی تاریخی-خطابی است، موفق‌تر عمل کرده و فیلتر فرهنگی را خاموش نگه داشته است. اما ترجمه شهیدی، علیرغم ظاهر

وفاداران و امتیاز بالاتر در روانی، فیلتر فرهنگی نیمه‌فعالی اعمال کرده که گونه متن را جابه‌جا می‌کند. از این‌رو، این ترجمه را باید «ترجمه آشکار دارای عناصر پنهان» نامید: آشکار در حوزه، اما مایل به پنهان در لحن و وجه. این یافته با نتیجه سلیمی و انصاری (۱۳۹۹) که ترجمه شهیدی را از نوع «آشکار» ارزیابی کرده‌اند، تفاوت معنادار دارد. تفاوت مذکور ناشی از عمق تحلیل است.

۳- دستاورد نظری این پژوهش تأیید می‌کند که ارزیابی کیفیت ترجمه متون دینی خطابی نمی‌تواند صرفاً بر محور «دقت معنایی» یا «روانی زبان مقصد» استوار باشد؛ بلکه سنجش هم‌زمان حوزه، لحن و وجه در سطح جمله‌واره، معنایی ضروری است تا خطاهای پنهان سیستماتیک که در ارزیابی‌های واژه‌محور نادیده می‌مانند قابل شناسایی شوند. محدودیت اصلی پژوهش، تمرکز بر پنج فراز از مجموع خطبه است که تعمیم نتایج به کل متن را مستلزم احتیاط می‌سازد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، تمامی فرازهای خطبه قاصعه و نیز ترجمه‌های دیگر با همین الگو و در همین عمق تحلیلی، بررسی شوند.

۵- پی‌نوشت‌ها

- 1- Ideational function
- 2- Interpersonal function
- 3- Textual function
- 4- Semantic Clause
- 5- Juliane House
- 6- Translation Quality Assessment
- 7- Translation Equivalence
- 8- Functional Equivalence
- 9- true functional equivalence
- 10- Translation type
- 11- Overt translation
- 12- Covert translation
- 13- cultural filter
- 14- Register
- 15- Genre
- 16- Register
- 17- Field
- 18- Tenor
- 19- Mode

۲۰- تم و رم (Rheme & Theme): در چشم‌انداز نقشی جمله که نخستین بار ماتزیوس (۱۹۷۱) مطرح کرد، هر پاره‌گفتار از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود: تم (موضوع) که به اطلاعات مفروض، از پیش دانسته یا برگرفته از بافت اشاره دارد و سهم اندکی در اطلاعات جدید دارد؛ و رم (محمول) که حاوی اطلاعات اصلی و جدید پاره‌گفتار است. ترتیب واژگان ابزار اصلی تحقق این توزیع است؛ در گفتار بی‌نشان (عادی)، تم پیش از رم می‌آید، اما در گفتار عاطفی و نشان‌دار، رم بر تم مقدم می‌شود (هاوس، ۲۰۱۵: ۳۲).

مثال: در جمله «علی کتاب را خرید»، «علی» تم (اطلاعات مفروض) و «کتاب را خرید» رم (اطلاعات جدید) است. اما در جمله «کتاب را علی خرید»، با جابجایی ترتیب، تأکید بر «علی» به عنوان اطلاعات جدید و برجسته قرار می‌گیرد.

21- Mismatch

۲۲- در اصطلاح‌شناسی هاوس، «بعد (Dimension)» به سه متغیر سیاق (حوزه، لحن، وجه) اشاره دارد؛ از این رو، خطاهای «بُعدی» همان خطاهای «سیاقی» و خطاهای «غیربُعدی» همان خطاهای «غیرسیاقی» هستند.

23- Dimensional Mismatches

24- Register

25- Covertly Erroneous Errors

26- Non-dimensional Mismatches

27- Overtly Erroneous Errors

28- Mismatch of Denotative Meaning

29- Omission

30- Addition

31- Substitution

32- Ungrammaticality

33- Dubious Acceptability

۳۴- اصطلاح زیر سیاقی یعنی هرگونه تعدیل مترجم در یکی از سه مؤلفه سیاق (حوزه، لحن یا وجه) که بدون تغییر در معنای صریح، بر کارکرد ارتباطی متن اثر می‌گذارد؛ مانند ساده‌سازی لحن رسمی یا کاهش پیچیدگی نحوی متن مبدأ.

۶- منابع

*قرآن کریم

۱- ابراهیم‌زاده، سید رحمت، بررسی زبان‌شناختی خطبه قاصعه نهج‌البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، (۱۳۸۹ش).

- ۲- ابن ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، (۱۴۲۱ق).
- ۳- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، (۱۴۰۴ق).
- ۴- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بیروت، دار الفكر، (بی تا).
- ۵- بحرانی، كمال‌الدین میثم، شرح نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، (۱۴۰۴ق).
- ۶- بخشش، مقصود؛ اسماعیلی طاهری، احسان؛ میراحمدی، سیدرضا؛ کشاورز، حبیب، «ارزیابی ترجمه استاد موسوی گرمارودی از خطبه قاصعه نهج البلاغه بر اساس نظریه وینی و داربلنه»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ۶۸، ۲۸-۹، (۱۴۰۰ش).
- ۷- بیرانوند، رضوان؛ نظری، علی؛ قاسمی موسوی، سیداسماعیل، «ارزیابی کیفیت ترجمه فارسی رمان فردقان اثر یوسف زیدان براساس الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس»، پژوهش ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۳(۲۹)، ۲۸۴-۲۵۵، (۱۴۰۲ش).
- ۸- جعفری، سید محمد مهدی، پرتوی از نهج البلاغه (با نقل منابع و تطبیق با روایات مأخذ دیگر)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۰ش).
- ۹- حاجی‌زاده، مهین؛ باقری، سپیده، «بررسی ترجمه فیض‌الاسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری وینی و داربلنه، مطالعه موردی خطبه اشباح و قاصعه»، سراج منیر، ۴۵، ۵۳-۲۶، (۱۴۰۱ش).
- ۱۰- حری، ابوالفضل، «ارزیابی کیفیت ترجمه تصاویر بلاغی نور و تاریکی در قرآن در پرتو الگوی جولیان هاوس (نمونه پژوهشی: آیات ۳۵-۴۰ سوره نور)»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، ۹(۱۸)، ۳۱۰-۲۷۷، (۱۴۰۱ش).
- ۱۱- خان‌جان، علیرضا، «الگوی ارزیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس از گذشته تا به امروز»، دستاوردهای مطالعات ترجمه (فصلنامه مترجم)، ۲۴(۵۷)، ۱۰۴-۸۱، (۱۳۹۴ش).
- ۱۲- خزاعی‌فر، علی، «نظریه ترجمه دیروز و امروز»، نامه فرهنگستان، ۷(۴) [پیاپی ۲۸]، ۲۶-۲، (۱۳۸۴ش).
- ۱۳- خوبی، حبیب‌الله بن محمد، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی؛ علی عاشور، بیروت، دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۴ق).

ارزیابی تطبیقی کیفیت ترجمه خطبه قاصعه ... فاطمه عامری اختیارآبادی و مرتضی عرب

۱۴- زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر، (۱۴۱۴ق).

۱۵- ستاری، الهه؛ مجیدی، حسن، «نقد و بررسی خطبه قاصعه نهج البلاغه در پرتو نظریه منطوق گفت‌وگویی باختین»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ۸ (۲۹)، ۱۳۱-۱۱۷، (۱۳۹۹ش).

۱۶- سعیدآوی، علی؛ طالبی قره‌قشقای، جمال، «بررسی معادل‌گزینی در ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه بر اساس نقد متن محور»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ۷۵، ۱۴۶-۱۳۱، (۱۴۰۱ش).

۱۷- سلیمی، زهرا؛ انصاری، نرگس، «بررسی کیفیت ترجمه نهج البلاغه مبتنی بر الگوی نقش‌گرای هاوس (مطالعه موردی ترجمه علامه جعفری و شهیدی از خطبه اشباح)»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۰ (۲۳)، ۲۳۶-۲۰۹، (۱۳۹۹ش).

۱۸- سیدجلالی بدری، سادات؛ مدرس خیابانی، شهرام؛ کریمی بهبهانی، سیدمحمد، «تحلیل کیفیت ترجمه ادبی با رویکرد نقش‌گرای ارزیابی ترجمه: مطالعه موردی ترجمه‌های فارسی رمان فرنی و زویی اثر جی.دی. سلینجر»، جستارهای زبانی، ۸ (۷)، ۱۸۲-۱۵، (۱۳۹۶ش).

۱۹- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، (۱۳۷۸ش).

۲۰- صالح، صبحی (مصحح)، نهج البلاغه (متن عربی)، قم، مرکز البحوث الاسلامیه، (۱۳۷۴ش).

۲۱- غربی، زهرا، بررسی تأثیر زمان و جنسیت در داستان‌نویسی از دیدگاه فرانقش‌اندیشگانی هلیدی با تکیه بر رمان‌های سووشون، جای خالی سلوچ، پرنده من و استخوان خوک و دست‌های جذامی، رساله دکتری، دانشگاه اراک، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات فارسی، (۱۳۹۷ش).

۲۲- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).

۲۳- قاسمی اصل، زینب؛ نیازی، شهریار، الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، (۱۳۹۷ش).

۲۴- کاشفی، صدیقه؛ فتاحی‌زاده، فتیحه، «بررسی جلوه‌های بلاغت در خطبه قاصعه امام علی (ع)»، حدیث و اندیشه، ۳۲، ۱۷۶-۱۵۵، (۱۴۰۰ش).

۲۵- کمیلی تخته‌جان، غلامحسین، شرح خطبه قاصعه، پایان‌نامه، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (۱۳۸۴ش).

۲۶- متقی‌زاده، عیسی؛ نقی‌زاده، سیدعلا، «تأثیر مسائل ایدئولوژیک در کیفیت ترجمه اخبار عربی (بررسی موردی ترجمه خبر شبکه الجزیره در خبرگزاری فارس براساس الگوی جولیان هاوس)»، *جستارهای زبانی*، ۸(۴) [پیاپی ۳۹]، ۱۷۳-۱۴۹، (۱۳۹۶ش).

۲۷- مسبوق، سیدمهدی؛ فتحی مظفری، رسول؛ محمدزاده، جواد، «تحلیل سبک‌شناختی خطبه قاصعه»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ۱۱، ۴۰-۹، (۱۳۹۵ش).

۲۸- مشایخی، حمیدرضا؛ زارع اطاق‌سرایبی، سعیده، «تحلیل بافت متنی و بافت موقعیتی سطح دلالی خطبه قاصعه»، *مطالعات ادبی متون اسلامی*، ۲۶، ۳۰-۹، (۱۳۹۹ش).

۲۹- ملاابراهیمی، عزت؛ رضائی، زهرا، «روش‌شناسی ترجمه مقولات فرهنگی در خطبه قاصعه، مقایسه ترجمه‌های آیتی و شهیدی با تکیه بر چهارچوب نظری نیومارک»، *ادب عربی*، ۱۵(۳)، ۵۷-۷۹، (۱۴۰۲ش).

۳۰- منتظری، حسنعلی، *تحلیل خطبه‌های نهج‌البلاغه*، قم، انتشارات نور حکمت، (بی‌تا).

۳۱- هاوس، جولیان، *ارزیابی کیفیت ترجمه: الگوی بازبینی‌شده*، ترجمه: فاطمه فاتحی‌راد، زهره آتش‌دوست، البرز، نشر برانوش، (۱۴۰۱ش).

۳۲- هاوس، جولیان؛ امامی، محمد، «سنجش کیفیت ترجمه: توصیف زبان‌شناختی در برابر ارزش‌گذاری اجتماعی»، *مهرآوه*، ۲(۵، ۶، ۷)، (بی‌تا).

33- Halliday, M. A. K., *An Introduction to Functional Grammar* (2nd ed.), London, Edward Arnold, (1994).

34- Halliday, M. A. K., *Explorations in the Functions of Language*, London, Edward Arnold, (1973).

35- Halliday, M. A. K., *Language as Social Semiotic: The Social Interpretation of Language and Meaning*, London, Edward Arnold, (1978).

36- Halliday, M. A. K.; Hasan, R., *Language, Context, and Text: Aspects of a Social-Semiotic Perspective*, Oxford, Oxford University Press, (1989).

37- Halliday, M. A. K.; Matthiessen, C. M. I. M., *An Introduction to Functional Grammar* (3rd ed.), London, Continuum, (2004).

38- House, J., *A Model for Translation Quality Assessment*, Tübingen, Gunter Narr, (1977).

39- House, J., «Translation quality assessment: Linguistic description versus social evaluation», *Meta*, 46(2), 243-257, (2001).

40- House, J., *Translation*, Oxford, Oxford University Press, (2009).

41- House, J., *Translation Quality Assessment: A Model Revisited*, Tübingen, Gunter Narr Verlag, (1997).

42- House, J., *Translation Quality Assessment: Past and Present*, Abingdon, Routledge, (2015).

- 43- Leech, G. N., Principles of Pragmatics, London, Longman, (1983).
- 44- Manfredi, M., Translating Text and Context: Translation Studies and Systemic Functional Linguistics, Bologna, University of Bologna Press, (2008).
- 45- Nazir, N.; Khan, S. A.; Ahmad, S., «Qur'an Translation and the Semantic Diversity: Assessment of Urdu Quran Translations (Application of Julian House Model of Quality Assessment)», Al-Idah, 40(1), 1-22, (2022).
- 46- Reid, T. B., «Linguistics, structuralism, and philology», Archivum Linguisticum, 8(1), 28-37, (1956).